



از مبارزات اعتراضی زحمتکشان به رپله ی سارال پیاموزیم

مبارزات اعتراضی توده های زحمتکش در مراکز کردستان، به مبارزات تلاش های ارتجاعی رژیم برای اعمال سیاست های سرکوبگرانه خود، در ماههای اخیر از چشمگیری یافته است. در اکثر مناطق کردستان و در بسیاری موارد این سیاستها را با فاکامی و شکست مواجه ساخته است. یکی از آخرین نمونه های این حرکت اعتراضی مبارزه اهالی زحمتکش روستاهای "به رپله ی سارال" می باشد. در اوایل آذرماه بود، که بعد از هفت روز اعتراضات دسته جمعی مزدوران را وادار به عقب نشینی کرد، و تمامی تلاش های مذبوحانه آنها را برای اجرای سیاست ارتجاعی کوچ اجباری ناکام گذاشت.

این روحیه اعتراضی توده ای در میان زحمتکشان کردستان درست همان چیزی بوده و هست که در طول شش سال گذشته، در هم شکنندگی آن، هدف رژیم برای اجرای سیاستهای ارتجاعی خود در کردستان بوده است. که به مبارزات پیروزهای نظامی متصدد و ایجاد پایگاهها و پادگانهای نظامی، رژیم به در صفحه ۳

بمناسبت اولین سالگرد فعالیت صدای فدائی

صفحه ۴

ریگای گهل در آغاز چهارمین سال انتشار خود

یک سال دیگر از انتشار دوره جدید ریگای گهل گذشته و ریگای گهل یک سال پر تلاش دیگر را نیز پشت سر گذاشت. سالی که در طول آن جنبش انقلابی خلق کرد در کنار مبارزه بی امان علیه رژیم جمهوری اسلامی با مداخلات پیچیده ای نیز روبه رو بوده و شرایط حساس و خطیری را سپری می کرد، شرایطی که هنوز در روند روبه وخامت بحران درونی این جنبش، همچنان پابرجاست و هر روز بیشتر از روز پیش در نتیجه تداوم علل وجودی خود در مشخص ترین وجه آن یعنی درگیریهای حزب دمکرات و گروه له، پیخیده بودن آن، افزوده می گردد.

در صفحه ۲

نگاهی بدین جمع بندی

تراز نامه یک دیدگاه

نفسیه کمونیست در بیست و دومین شماره خود، درست در دومین سالگرد تشکیل حزب کمونیست سپند و کوه له جمع بندی محدودی از صله کار این حزب را منتشر ساخته است که چه به لحاظ مضمون و چه به لحاظ تقارن آن با سالگرد تشکیل این حزب می توان گفت در حکم تراز نامه مختصری از کارنامه ده ساله این حزب است. تراز نامه از این جهت که تصویر هر چند صوچر از واقعیت وجودی این حزب و گروه ای از سر نوشت آن

ایده ها و نلایر هائی را به نمایش می گذارد، که سه سال پیش بر زمینه درک فرمالیستی از حزب طبقه کارگر و درک محدود و آوانتورستی از آن پای به عرصه وجود گذاشتند و با صخ ضروریات و ملزومات حزب کمونیست، چه در مضمون و چه در شکل، به تشکیل حزب خود پرداختند.

این جمع بندی افشاگر چهره آن دیدگاه بورژوازیی است که مقدمات امروز آن، در صفحه ۶

در صفحات دیگر:



اخبار جنبش توده ای

صفحه ۱۹

اطلاعه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پیغامین
اخراجهای دسته جمعی کارگران
و ضرورت مبارزه متحد و فکلی
کارگران برای مقابله با آن
صفحه ۵

پیغامیت چهلین سالروز تاسیس
حکومت خود مختار آذربایجان
صفحه ۳۰

ریگای گهل

از صفحه ۱

ریگای گهل در طول یکسال گذشته نیز بعنوان مدافع صریح منافع کارگران و زحمتکشان خلق کرد تلاش خود را صرفی انعکاس مبارزه قهرمانانه خلق کرد و حمله های رژیم پاپدار آن نمود و بظاهر یک ارگان مبلغ صریح و پیشرونده سیاست و برنامه و اهداف پروولتری در جنبش انقلابی خلق کرد، هم خود را صریح دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان در این جنبش و ضمن انقلابی آن در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه بوروکراتیک نظامی آن نمود.

جنبش انقلابی خلق کرد در طول یک سال گذشته علیرغم تمامی مشکلات درونی خود اعم از درگیریهای حزب دگرات و کومه له و ناپااتی های ناشی از تداوم آن، سال پر تحرک و دیگری را پشت سر گذاشت که مشخص ترین وجه آنرا علاوه بر تداوم مبارزه مسلحانه پیشمرگان قهرمان خلق کرد، مقابله اعتراضی گسترده جنبش توده ای در سراسر کردستان با سیاستهای ارتجاعی رژیم اعم از تسلیح اجباری، کسوج اجباری و آزار و اذیت دائم زحمتکشان کردستان از سوی مزدوران رژیم تشکیل می داد. در طول یک سال گذشته، بخصوص از آغاز سال ۶۱ به بعد اینگونه مبارزات اعتراضی توده ها در اقصی نقاط کردستان ابعاد بسیار گسترده و وسیعی به خود گرفت، مبارزاتی که هم امروز نیز با قدرت تمام در کینه ضابطی کردستان ادامه دارد و تلاش های مذبحخانه رژیم را در اکثر موارد با شکست قطعی مواجه ساخته است.

در طول یک سال گذشته رژیم تلاش نمود با استفاده از جو حاصله از درگیریهای حزب دگرات و کومه له و پیوسته در ضابطی که تحرک پیشمرگه در آنجا تا حدودی کاهش پیدا کرده بود، به انواع و اقسام مسائل سخن در مدر تسلیح

اجباری زحمتکشان روستاهای کردستان برآمده تا از این طریق اینگونه ضابطی را از یک سوی برای تردد پیشمرگان نا امن سازد و از سوی دیگر زحمتکشان خلق کرد را وادار به تسلیح علیه فرزندان قهرمان خود نماید. ولی بر هیچ کس پوشیده نیست که چنین سیاستهایی دیگر بمداز گذشته نزدیک به هفت سال مبارزه خونین در کردستان سرنوشته جز شکست و ناکامی نداشته و ندارد. و گذشته پیش از شش سال بخوسی بر همگان ثابت نموده است که خلق کرد با چه عزم استوار و خلل ناپذیری بر اهداف بحق خود پای فشرده و چگونه با تحمل این همه کشتار و ویرانی و قتل و غارت بر این اهداف پای می فشارد. و قطعا هیچ کس و هیچ نیروی قادر نیست با چنین تریسین سلاح ها نیز بر این اراده استوار فائق آمده، این خلق رزمنده را به زانو در آورد. خود کارنامه ننگین جمهوری اسلامی در کردستان از همان بند و موجودیت آن تا کنون گواه روشن این مدعاست.

رژیم جمهوری اسلامی در طول یک سال گذشته علاوه بر تحمل به تسلیح اجباری توده ها در بسیاری ضابطی نیز دست به تخریب روستاها زده، اهالی آنها را بدون هرگونه مایل زندگی آواره کرده و دست نموده رژیم در هر کجا که نتوانسته است چو از طریق ایجاد پایگاههایی که در سراسر کردستان مستقر کرده است وجه از طریق تسلیح اجباری اهالی و... امتیسی برای مزدوران خود تامین نماید، با پیروش های صبحانه به این گونه ضابطی صمد العبور و مقصاوم در کردستان به تخریب و سوزاندن روستاها دست بازده است سیاستی که هنوز ادامه دارد، و در بسیاری از ضابطی، رژیم با دادن اخطار به اهالی روستاها، آنها را تهدید به تخریب خانه و کاشانه شان نموده است.

ولی رژیم علیرغم سمیتی که در پیشبرد این سیاست ارتجاعی خود در برخی ضابطی به کار گرفته است هنوز هم قادر نگشته است در مقابل موج اعتراضی توده ها، به تمامی اهداف اعلام شده خود در این زمینه

دست پیدا کند و مهم تر از همه از تحرک پیشمرگان بکاهد. رژیم قادر به درک این واقعیت نیست که توده های زحمتکش خلق کرد در هر کجای این سرزمین سکنی گزینند آنجا سنگری برای مبارزه با رژیم و حمل امتیسی برای پیشمرگه است چه ضابطی که در قلب پایگاهها و پادگانهای رژیم باشد، چه در کوهستانهای سرسراز کردستان.

علاوه بر تمامی اینها رژیم در طول یک سال گذشته نیز به سرازگیری اجباری در کردستان قتلاب هرچه بیشتری داده است و با محاصره روستاها، پیشرونده دستگیری و بازداشت فرزندان خلق کرد جهت اعزام به جبهه های جنگ ارتجاعی یا دولت عراق پرداخته است، از یک سوی آنها را از پیوستن به صفوف پیشمرگان بازدارد و از سوی دیگر به کشت دم قوچ خود در جنگ ارتجاعی دولت های ایران و عراق تبدیل کند. اما مزدوران رژیم در اجرای این سیاست نیز علیرغم محاصره گسترده روستاها و استفاده از انواع و اقسام ترغیب ها، موفقت چندانی به دست نیاورده اند و در مقابل موج اعتراضی توده ها در بسیاری موارد مجبور به عقب نشینی شده، حتی افراد دستگیر شده را نیز اجبارا آزاد کرده اند. این سیاست رژیم در واقع علاوه بر سیاست همیشگی مزدوران و نگارنگ آن در کردستان، یعنی آزار و اذیت اهالی قتلاب باران و قتل و غارت روستاها، اخاذی مالی و قتل و غارت اموال زحمتکشان بوده است که تا کنون تا آنجا که توانسته اند از اعمال آن به ارتجاعی ترین شکل نیز فروگذاری نکرده اند. ولی هیچکدام از این اقدامات ارتجاعی نتوانسته است خللی در اراده و عزم آهنین خلق کرد برای تحقق اهداف خویش وارد آورد. ریگای گهل در طول یکسال گذشته تلاش نموده است، آئینه این عزم و اراده خلل ناپذیر توده های زحمتکش خلق کرد و مدافع اهداف پیروزنده آن باشد. در عین جمع بندی و انعکاس مبارزات خونین پیشمرگان خلق کرد علیه رژیم جمهوری اسلامی و مزدوران رنگارنگ آن در کردستان، جلوه گاه قدرت تعرضی عظیم پایگاه توده ای این جنبش و سترواالی تداوم مبارزه کنونی و صریح

از مبارزات...

از صفحه ۱

ارتجاعی ترین شکل آنها را به پیش برده است.

تأملی این سیاستهای رژیم هدفی جز سرکوب توده ها و درهم شکستن مبارزات آنها دنبال نکرده و نمی کند. رژیم این واقعیت را دریافته است که با وجود جنبش توده ای در کردستان با وجود این روحیه و عزم و اراده خلل ناپذیر در میان توده های زحمتکش خلق کرد جهت تحقق اهداف خود امکان هیچگونه موفقیتی را در کردستان انقلابی ندارد.

رژیم جمهوری اسلامی نیز مثل هر نیروی سرکوبگر ارتجاعی دیگر به تجربه در طول شش سال گذشته دریافته است که آن چه که تداوم این جنبش عظیم را در طول بیش از شش سال گذشته میسر ساخته است، و آن امری که هر روز بیشتر از روز پیش تأملی عوامل ناصاعد را به نفع جنبش انقلابی در کردستان تغییر می دهد، تأملی تدابیر ارتجاعی رژیم را در زمینه سرکوب این جنبش نقش بر آب نموده، علیرغم استقرار دهها هزار نفر از مزدوران رژیم در اقصی نقاط کردستان، تحریک روزافزون پیشمرگان خلق کرد را بیش از پیش و در هب شهرها و روستاها و در پای دیوار پادگانها و پایگاههای متعدد آن، به یک امر عادی تبدیل کرده است و می کند، وجود همین روحیات انقلابی در میان توده های زحمتکش خلق کرد و استواری آنها بر اهداف بزرگ جنبش کنونی در کردستان است. رژیم جمهوری اسلامی به همین دلیل نیز به فوژات یورش های نظامی گسترده در طول شش سال گذشته و تلاش برای استقرار پایگاهها و پادگانهای متعدد در سراسر کردستان از هیچ کوششی در سرکوب جنبش توده ای فروگذار نکرده است و در این زمینه سیاست های ارتجاعی ضد فدایی را علاوه بر آزار و اذیت همیشگی زحمتکشان روستاها و مردم شهرهای کردستان و تویا و خمارة باران مناطق می کونی به پیش برده است از قبیل تسلیح

اجباری و کوچ اجباری اهالی روستاها و تحریک خانه و گاشانه آنها.

درست در اجرای همین سیاستها نیز بارها و به کرات با مقاومت و اعتراض یکارچه توده ها مواجه گشته و بارها علیرغم به کار بردن انواع و اقسام شیوه های سرکوب ارتجاعی مجبور به عقب نشینی شده است که نمونه اخیر در "به ر پله" سارال یکی از آخرین نمونه های طی ماههای اخیر است.

روز سوم آذرماه رژیمه منظور کوچ دادن اهالی چهارروستای "به ر پله" سارال یعنی روستاهای "هه واره که رمه"، "ته وال سه سه بی"، "تنگیخ" و "شانشین" نیروی ویژه ای را مرکب از گروه ضربت میروان، گامباران و کرمانشاه به این روستاها گسیل می داد. مزدوران برای اجرای سیاست کوچ اجباری اهالی تمام بلندپایه های اطراف این روستاها را اشغال نموده و یورش همه جانبه ای را به روستاهای مذکور آغاز می کنند. مسائل مردم را غارت نموده، دست به خانه گردی می زنند، به شکستن در و پنجره و خراب کردن خانه ها می پردازند تا بدین وسیله با ایجاد جو رعب و وحشت، اهالی را ناچار کنند که به روستای "سخی بله" که مرکز نظامی رژیم در منطقه است کوچ نمایند.

اما وحشیگری های مزدوران رژیم نمی تواند خللی در اراده استوار اهالی وارد آورده، آنها را وادار به ترک خانه و گاشانه خود نماید و مزدوران رژیم از همان ابتدای هجوم و حشانه خود با کینه و نفرت مردم زحمتکش رو به رو می شوند.

در روستای "هه واره که رمه" که شش خانوار بیشتر ساکن آن نیست، مزدوران رژیم دست به اذیت و آزار مردم زده، آذوقه و وسایل آنها را بیرون ریخته، خانه هایشان را خراب می کنند و آنها را به زور به روستای "شانشین" می برند.

همچنین مزدوران رژیم علیرغم اعتراض یکارچه اهالی روستای "ته وال سه سه بی" اهالی زحمتکش این روستا نیز با زور و شکنجه به روستای "شانشین" کوچ می دهند، تا آنها را از آنجا روانه روستای "سخی بله" نمایند.

اما این بار اهالی زحمتکش این سه روستا بطور یکارچه و دسته جمعی دست به اعتراض زده، و در مقابل مزدوران می ایستند و مزدوران رژیم در مواجهه با اعتراض یکارچه اهالی این سه روستا، کاری از پیش نبرده و روستا را ترک می کنند.

بدین ترتیب اهالی این سه روستا بعد از این موفقیت در مقابل حشد خود با مزدوران رژیم، به روستاهای خود و بر سر خانه و زندگی خود بر می گردند و اهالی روستای "هه واره که رمه" که مزدوران رژیم خانه هایشان را خراب کرده بودند به روستاهای اطراف می روند.

در روستای "تنگیخ" نیز که در همان روز مورد هجوم مزدوران قرار گرفته بود، اعتراضات یکارچه اهالی مزدوران را وادار به عقب نشینی می نماید. اهالی این روستا بدنبال این اعتراض خود، روز ششم آذرماه نیز به مرکز نظامی رژیم در روستای "سخی بله" می روند و اعلام می کنند که "خاطر نیستند روستایشان را تخلیه کنند، اما فرمانده سزدر محرز خانه و ره آنها را تهدید می کند که باید تا سه روز دیگر روستایشان را تخلیه کنند، بدنبال این تهدید مزدوران رژیم از اهالی روستاها سی اطراف بصره "سخی بله" می خواهند که قاطرهایشان را در اختیار آنها قرار دهند تا خودشان برای تخلیه وسایل اهالی روستای "تنگیخ" اقدام نمایند. اما مردم این روستاها نیز تن به خواست مزدوران ندادند و هیچگونه همکاری با آنها نمی کنند و بدین ترتیب پشتیبانی خود را از اهالی روستای "تنگیخ" و روستاهای دیگر نشان می دهند.

اهالی روستای "تنگیخ" در ادامه اعتراضات خود به شهر سنندج و میوان رفته، و سرانجام پس از ۸ روز اعتراض دست جمعی و مقاومت در برابر مزدوران رژیم را وادار کردند که دست از این سیاست خود برداشته و اعلام کنند که تا بهار ۶۹ کاری به آنها نخواهد داشت.

مبارزات اخیر زحمتکشان "به ر پله" سارال که ضربه به عقب نشینی (هرچند جزئی موقتی) در صفحه ۲۷

بمناسبت اولین سالگرد فعالیت فدائی

رادیو صدای فدائی روز ۱۰ آذرماه اولین سال کار خود را پشت سر گذاشت و وارد دومین سال فعالیت خود شد. رادیو صدای فدائی در طول یک سال گذشته، نقش ارزنده ای در تبلیغ مواضع و سیاست های سازمان ما و افشای چهره کریه رژیم جمهوری اسلامی، تبلیغ اهداف پرولتاریا در در انقلاب کهنه ایران داشته است نقشی که با توجه به وضعیت بحرانی جامعه ما، بر اهمیت آن هر روز بیشتر از پیش افزوده می گردد.

رادیو صدای فدائی علاوه بر فعالیت های تبلیغی، فعالیت های ترویجی و... نیز در طول یک سال گذشته داشته است. اما نظر به اهمیت تبلیغی این ارگان، ما در زیربنا به مناسبت اولین سالگرد فعالیت رادیو صدای فدائی از برنامه ویژه صدای فدائی به مناسبت سالروز آغاز فعالیت رادیو را در رنگی گه ل نقل می کنیم که چارچوب وظایف تبلیغی صدای فدائی را در موقعیت کنونی ترسیم می کند.

و تا درون خانه ها بهین کرده و می کشند شیوه زندگی را از هنگام تولد تا بهنگام مرگ در چارچوب رساله ها تنظیم کنند. امروز رساله فقط این نیست که کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی به فجیع ترین شکلی شکنجه می شوند و بهنجونه های مرگ سپرده می شوند؛ بلکه رساله این نیز هست که جوانان نا آگاه را بروی مین می فرستند و دسته دسته آنها را تکه تکه می کنند. رساله بر سر یک نمیل بشری است. رساله بر سر تحقیر انسان است.

چنین است وضعیت جامعه ما. چنین است وظیفه تبلیغی ما در نشان دادن چهره سیاه امروز و دلائل آن.

در مقابل این نظم سنگرانه سرمایه داری و مذهبی، توده ها ایستاده اند. و با چه عظمی! توده هایی که تحمل می کنند اما تسلیم نمی شوند و مقاومت و پرخاشگری را حاکم می کنند. کرده اند تا تخم یاس را که رژیم و سرمایه داران می پاشند در جا بختگانند. توده هایی که کشته می شوند، شکنجه می شوند، تضرع می گردند، زجر می کنند، اما ضحوب نمی شوند. سخت و سنگر بر پا ایستاده اند. ارتجاع خاک مرده بر شهر می پراکند. برق سیاه بر شهر می گسترند. خفقان و سیاهی را تا خنجر استخوانها رسوخ می دهد. فریاد می گردد، تسلیم شوید. توده ها، اما، سرود مقاومت می خوانند، سرود زندگی، سرود سرود انقلاب و آزادی، سرود فردا را.

چنین است وضعیت جامعه ما و چنین است وظیفه تبلیغی ما در انعکاس مبارزات توده ها، و راه های مبارزه.

ارتجاع حاکم قادر نیست توده ها را به تسلیم وادارد. توده ها برای رهائی می رزمند. اما کمرشان و سازشکاران، ارتجاعی دیگر در صبر رزم رهائی توده ها کمین کرده اند. در لباس آزادیخواهی، در لباس دفاع از حقوق پایمال شده، در لباس مبارزه با فقر و ستم، در لباس مظلله یا اختناق نعلین و عمامه، بر ولایت فقیه می تازند تا ولایت خود را جاانین سازند، در قالب

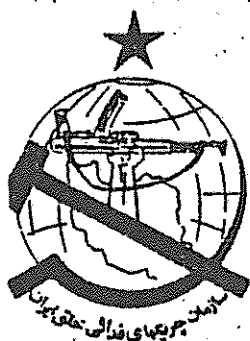
جاری از استثمار باشد فردای آزادی و سوسیالیسم باشد. فردای انسان باشد.

برای رسیدن به چنین فردایی، برای گریز از فقر و سیه روزی و تباهی باید هم امروز را شناخت و هم فردایی که طالب هستیم. باید وقوف یافت که ریشه های امروز در داور چیستند تا از آن طریق نقشی به فردای روشن زد. در اینجا است که نقش نیروهای آگاه و انقلابی، در این حرکت تاریخی، در این تحول انقلابی، اهمیت می باید. در اینجا است که وظایف بس خطیری بر عهده سازمان ما قرار می گیرد. نشان دادن چهره امروز و ریشه های امروز و نقش دادن آن فردایی و فقط آن فردایی که رهائی از امروز نکتت بار را میسر می کند. رادیو صدای سازمان ابزاری است در خدمت وقوف توده ها به امروز و فردا.

آنچه که امروز جاری است، بیکاری و گرانی و فقر و ستم و سیه روزی است و چپاول و غارت و استثمار. آنچه که امروز جاری است، بی حقوقی مطلق است، آزادیهای سیاسی لگد کوب شده توسط اربابان از کور خنجرده است، ستم بر اقلیت های مذهبی و قومی است، بی حقوقی مطلق زنان و بالاندر از آن به زنجیر کشیده نشان بیان تیره آنهاست. آنچه که امروز جاری است حضور سرنیزه های حکومتی است که عرصه تاخت و تازش را در کارخانه و مدرسه و خیابان

جامعه ما یک دوران طوفانی سخت را می گذراند. دورانی که سرنوشت آینده جامعه در بطن امروز طوفانی پرورشی باید. دورانی پر از امید و یاس، بیرونی و شکست، پرخاشگری و بردباری. دورانی که مشخصه آن کشاکش انقلاب و ضد انقلاب است. دورانی که پایدار نیست و تحول قطعی به شکست یا پیروزی، اسارت یا رهائی، پی آمد هر قدمی است که امروز برداشته می شود. آنان که باد می گارند طوفان درو خواهند کرد.

وضعیت بدین گونه است. وضعیت بدین گونه است که مردم از خود سوال می کنند فردا چه خواهد شد؟ آنان خواهان امروز نیستند. به فردا می اندیشند. زندگی را در فردا می جویند. به امید فردا، امروز را تحمل می کنند. با امروز ستم می کنند. اما کدام فردا؟ مگر امروزه همان فردای پیروزی نبود که توده ها برای جان باختند، قیام کردند و شاه را سرنگون ساختند. توده ها فردای را می کشند، اما روشنفکران را می کشند. حال امروز تاریخ نصیحتان شد. حال توده ها می خواهند بدانند که چگونه بر امروز بتازند، که فردایشان دیگر چو امروز نباشد، که فردای روشنفکران مملو از امید و نیکیختی و رهائی و دمکراسی باشد، فردای ماری از ستم و سرکوب و اختناق باشد. کارگران و زحمتکشان می خواهند بدانند که چگونه بر امروز بتازند که فردایشان



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون

اخراجهای دسته جمعی کارگران

و ضرورت مبارزه متحد و متشکل کارگران برای مقابله با آن

کارگران مبارز ایران!

صیج اخراج دسته جمعی کارگران به همراه تعطیل بسیاری از موسسات و کارخانه ها و پروژه های دولتی، سراسر ایران را فرا گرفته است. ماهی نیست که هزاران تن از کارگران ایران بصورت گروهی اخراج نشوند و در نهایت فقر و تنگدستی به بیرون از کارخانه پرتاب نگردند. اخراج ده ها هزار تن دیگر از کارگران که طی چند ماه اخیر به ارتش ملیونی بیکاران افزوده شده اند، در شرایطی صورت می گیرد که در نتیجه سیاست های ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی، فقر و تنهایی و بدبختی سراسر جامعه را فرا گرفته است، ملیونها تن بیکار و آواره، در نهایت بدبختی و مسکنت با گرسنگی، روز را به شب می رسانند. دستمزد کارگران آنقدر ناچیز است که بهیچوجه کفای زندگی روزمره آنها را نمی دهد. گرانی و کمبایی کالاهای مورد نیاز مردم، بیدار می کند. این همه بدبختی و صیحتی که کارگران و زحمتکشان ایران با آن روبرو هستند، محصول نظام استثمارگرانه و مستکمرانه سرمایه داری و سیاست های رژیم پاسدار این نظام، یعنی رژیم جمهوری اسلامی است.

در حالی که بحران اقتصادی، زندگی را برعموم کارگران ایران تها کرده است، این رژیم همچنان در جهت ضایع و مقاصد جاه طلبانه و سوداگرانه خود به جنگ ادامه می دهد و بر فقر و بدبختی و فلاکت مردم، بیشتر می افزاید.

تعطیل تعدادی از موسسات و کارخانه ها و اخراجهای دسته جمعی اخیر نیز نتیجه چنین سیاست های ارتجاعی رژیم است.

رژیم جمهوری اسلامی که با ورشکستگی اقتصادی و مالی روبروست و تمام امکانات را در خدمت جنگ قرار داده است، باز هم بار طاقت فرسای بحران و جنگ را بر دوش کارگران انداخته است و با تعطیل کارخانه ها و موسسات و توقف پروژه های دولتی، دست به اخراج دسته جمعی کارگران زده است.

این رسم همه سرمایه داران است که تا وقتی ضایع شان ایجاب می کند، کارگران را استثمار و غارت می کنند، خون آنها را می مکند و هر زمان که دیگر نیازی به آنان نداشته اند، آنها را به بیرون از کارخانه پرتاب می کنند.

اگر کارگران به مبارزه ای متحد و یکپارچه و ضعیف علیه این سیاست های ارتجاعی برخیزند، آهسته ای هولناک تر از امروز در انتظار آنهاست. برای جلوگیری از صیج اخراجهای دسته جمعی که هر روز بر تعداد آن افزوده می شود، کارگران ایران باید در برابر سیاست اخراجهای دسته جمعی، به مقابله ای جدی و قطعی برخیزند و این سیاست رژیم را با شکست روبرو سازند.

در کارخانه ها و موسساتی که رژیم دست به اخراج تعدادی از کارگران می زند، همه کارگران باید متحد و ضعیف به مبارزه برخیزند و مانع از اخراج هم زنجیران خود شوند و بدانند که اگر امروز رژیم گروهی از کارگران را اخراج می کند، فردا سرنوشت همانندی در انتظار آنهاست. در کارخانه ها و موسساتی که رژیم دست به اخراج همه کارگران و تعطیل کارخانه می زند، کارگران باید این موسسات و کارخانه ها را به اشغال خود در آورند، برای پیشبرد سازمان یافته و ضعیف مبارزات خود، کمیته های کارخانه را تشکیل دهند، و تا زمانی که رژیم به خواستهای کارگران تن نداده است دست از اشغال کارخانه برندارند. اگر این اقدام انقلابی کارگران در تمام کارخانه ها و موسساتی که رژیم دست به تعطیل آنها می زند به اجرا گذاشته شود، رژیم فد کارگری جمهوری اسلامی در برابر اراده متحد و یکپارچه کارگران ناچار به عقب نشینی خواهد شد.

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!
زنده باد - سوسیالیسم!

نگاهی بدینک جمع بندی و تراز نامه بدینک دیدگاه

از صفحه ۱

ایجاب می کند، بر "صبح" سه سال پیش خود از حزب کمونیست و کمونیسم و غیره "صبح" دیگری را بیافزاید: یکبار دیگر زیر عنوان تاکید بر "سبک کار کمونیستی" ایده های دیروز و عطرکرد تاکتونی خود را از زیر آوار واقعیات خرد کننده پیروان کشیده، با اندک دستکاری در شکل آنها، در ضمن فرد کمونیستی آنها را، چه در تئوری و چه در عمل، همچنان محفوظ دارد.

نشریه کمونیست، جمع بندی خود را بر روی "سبک کار حزب کمونیست" کوه له و شرکاء، متمرکز کرده است. این نشریه که از معجزات "کنگره اتحاد مبارزان کمونیست" (سپند) آغاز نموده است، بر آن است که "علیرغم دستیابی به "عبارت" "سبک کار کمونیستی" و کشف و اعلام آن بعنوان مفهومی در حد مسائل برنامه ای، در سه سال پیش:

"اما ضایعات گرایش ها و تلقیاتی وجود دارند که علیه تعمیق بیشتر و پیگیرانه تر درک ما از سبک کار کمونیستی عمل می کنند."

(کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۱)
تاکید از ما
تاکید این جمع بندی عمدتاً بر این "گرایش ها" و "تلقیات" بعنوان موانع اصلی "تعمیق بیشتر" درک ما می شود نظر نویسنده نشریه کمونیست معطوف گشته است که با "محدود نگری" های خود "تشکیلات" را در نیمه راه یک گسست جدی عطلی از روش های غیر کمونیستی قرار داده اند و مانع دستیابی آن به "آن افق وسیع تری" گشته اند که در این "درک ما" نهفته بود. "گرایش ها" و "تلقیاتی" که به اقتضای نویسنده، از "تئوری" درک کلیشه ای "دارند و" مفهوم "سبک کار کمونیستی" را "صبح" می کنند.

بر هر کسی که اندک آشنایی با این "درک ما" می سه سوال پیش میهند از حزب سازی داشته باشد مسلماً این سوال مطرح خواهد شد که آیا حقیقتاً این "گرایش ها" و "تلقیات" مورد نقد نشریه کمونیست هستند که مفهوم "سبک کار کمونیستی" را "صبح" می کنند، یا خود این "سبک کار" حاکم بر و منتج از این "درک ما" می نویسنده؟ نشریه کمونیست، "صبح" همین مفهوم "در اساسی ترین وجوه آن بوده و هست؟ آیا نمی توان گفت این جستجو و نقد این "گرایش ها" و "تلقیات" بلاگردان "درک ما" می دیروز و تصویبی بر "درک ما" می ضایعات با امروز است.

برای پاسخ به این سوال اندکی مکث بر روی مساله ضروری است.

حزب کمونیست سلاح پرولتاریا در امر رهائی خویش است. سلاحی برای مبارزه علیه بورژوازی و حاکمیت آن، سلاحی برای درهم شکستن قدرت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا. چنین حزی برای تحقق چنین اهدافی از روش های عطلی خاص خود برخوردار است. این روش های عطلی، جدا از بنیان های ایدئولوژیک و اهداف طبقاتی مختص آن نیست بلکه تابعی از این بنیان و بیان و پیشبرد عطلی آن ایده های موجود خود جهت تحقق بخشیدن به ابزارهای پرولتاریا از طریق سازماندهی و هدایت مبارزات آن است. این روش ها محصول تلفیق کمونیسم با شرایط مشخص مبارزه طبقه کارگر و محصول دیالکتیکی پروسه بازتولید و توسعه خود در پیشبرد این مبارزه است. مبارزه ای که در عین بهره گیری و برخوردار از تجربیات جنبش کمونیستی جهانی، خود بیشتر کاربرد مشخص این تجارب عطلی و دستاوردهای تشویریک آن و ایجاد سنت های پایدار برای تضمین ادامه کاری خود، در درون جنبش طبقه کارگر

و در قلب مبارزات آن است. سبک کار کمونیستی یک حزب کمونیست، ریشه در چنین بنیانهای مبارزاتی عطلی دارد و محصول موجودیت این بنیان ها در جنبش طبقه کارگر و انکساره به آنها جهت تحکیم، تثبیت و تقویت و گسترش سازمان یافته و متمرکز آنها بر اساس اهداف برنامه ای و اصول تشکیلاتی مدون و برنامه ریزی شده است. اهداف و اصولی که چه در نظر و چه در عمل محک خورده و از صافی پیرائیک همین طبقاتی گذشته، به بنای وحدت فصل حزبی تبدیل شده است، عناصر تشکیل دهنده چنین حزی قبل از همه موجودیت خود را مرهون آن است که تئوری را به مثابه علم رهائی پرولتاریا با وضیعت مشخص و شرایط مشخص وجهت ایجاد تغییر و تحول در همین وضیعت و شرایط به صلاح عطلی تبدیل نموده و به آن در حیات حزی تجسم بخشیده اند. تشکیل حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست کیفیت تئوینی در تحول این عناصر و نطفه های اولیه کار کمونیستی در درون جنبش کارگری و تبدیل دستاوردها می آنها به یک سنت پایدار و استوار مبارزه پرولتاریا در یک کشور مشخص و برای تضمین ادامه کاری آنهاست.

اما حزب کمونیست میهند و کوه له درست به همانگونه که کمونیسم خود را از هزیمت و شکست جنبش کمونیستی جهانی نتیجه می گیرد، موجودیت خود را نیز از بطلان و تحریف تاممی دستاوردهای جنبش کمونیستی در زمینه تشکیلاتی آن امتیاج می کند. درست به همانگونه که تمام تلاش خود را به کار گرفته و می گیرد که کمونیسم را تا حد یک "گرایش" تقلیل داده، به دوران اولیه پیدایش آن نسوزل اجلال نماید و آنرا تبدیل به یک اتوبی تحقق ناپذیر و شکست خورده سازد، در شکل و مضمون فعالیت عطلی حزب کمونیست، هم با رجعت به همان اشکال اولیه شکل گیری محافل تشویریک، هر تشکیلی را به سه شرط آن که:

"اولاً اهداف و شیوه ها (ی کمونیستی) را بنامد، آنرا از آن خود بدانند"

نگاهی به ...

و به آن ضمیمه شود، بنارزه
خود را بر بنای آن سازمان
دهد، به پیش برد، ثانیاً
از توان کافی و استواری
عطی لازم برای ادامه کاری و
ثبات قدم در این امر
برخوردار باشد.

(سوی سوسیالیسم دوره
کدام شماره تاکیدها را)

حزب کمونیست می نماند. این
بود آن معجزه ای که کنگره
سهند در سه سال پیش، انجام
داد و به تقویم گزین کردن
کار برای چنین تشکیلاتی
دست یازید. همان مبارزاتی
که اکتشاف آن پایه ماهیات
نرموده نظریه کمونیست در
جمع بندی خود گشته است.

نرموده نظریه کمونیست می گوید:
"کنگره ۱۰.۴.۵۰ (سهند)
نقد سبک کار پوپولیستی را
یک حلقه اساسی تکامل جنبش
کمونیستی نامید و سبک کار
کمونیستی را معضله درحد
صائب بنانه ای و استواری
برای گسست همه جانبه از
پوپولیسم و رویزونیسم
خواند.

(کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۱)

اما فقط اندکی وقت در همان
تعریف حزب کمونیست، از سوی
این آقایان در همان کنگره
سهند و بعد از آن بخشی آشکار
می سازد که آنها نه نقد سبک
کار پوپولیستی که حفظ این
سبک کار در عقب مانده ترین
اشکال و جان سخت ترین
خصمه آنرا، درست در همان
سه سال پیش وجهه همت خود
قرار داده، و تا کنون به رنگ -
آمیزی آن پرداخته اند. درست
همین حفظ و ایفاء پوپولیسم در
عمل را نیز همچون معضل حفظ
پوپولیسم در بنانه و تحت پوشش
گاریگاتوری از یک بنانه حزب
کمونیست، با ضمن کاملاً بورژوا
و فرمیتی به معضلی در
حد صائب بنانه ای برای
خود تبدیل کرده اند. آن روزها
دن کیشوت های خواب آلود، محافل
کپک زده چهار سال بعد از قیام
بهمن ۵۷ که در طول سالهای

به حزب کمونیست، اوج این تلاش
مذبوحانه، بقایای صم پوپولیسم
در صفوف مدعیان مارکسیسم
بود. پوپولیسم مافی کمونیسم
و تشکیلات پوپولیستی نقطه مقابل
تشکیلات کمونیستی و انحرافات
پوپولیستی سر راه رسیدن به چنین
بنانه و تشکیلات بود. معطرد پوپولیستی
نیز درست همان چیزی بود که
با تعمیق ضعیف فعالیت کمونیستی
در جنبش کارگری ایران بیش از
همیشه در معرض انهدام بود.
و تئوری پردازهای سهند قبل از
همه، آخرین نغمه های ضجافور
ناشی از هراس از این صم
پیشرونده انهدام ضعیف
فعالیت پوپولیستی محافظ و
دارودسته های پوپولیست و انفراد
گامل آنها بود. سهند در واقع امر
چه در بنانه و چه در ارائه
شیوه های عملی،
بیشتر از حفظ حیات پوپولیست
این پوپولیسم به آشکارترین
شکل آن گشت.

اندکی وقت در همین
تعریف حزب کمونیست از سوی
سهند در همان سه سال پیش
واقعتاً امر را هرچه بیشتر روشن
می سازد.

سهند می گوید که هر تشکیلاتی
که "اهداف و شیوه های کمونیستی

بعد از آن، جامعه ما یکی از
حساس ترین مقاطع حیات خود را
از سر گذرانده و طبقه کارگر در
هرسه مبارزه جاری خود عظیم ترین
تجارب دوران حیات خود را
اموخته بود سطح تشکیلات و
آگاهی خود را در تمامی
زمینه ها ارتقاء داده بود، و
جنبش کمونیستی ایران در جریان
این تحولات در عمل به سر
اساسی ترین انحرافات پوپولیستی
در صفوف خود خط بطلان
کشیده بود، یکباره از خواب
زمستانی خود برخاسته، باقره
کردن جنبه های افشاگر پوپولیسم،
شمعیر چوبین خود را بیرون
گشوده بودند. که ما نیز در طول
چهار سال گذشته پوپولیست بودیم.
پس مرگ بر پوپولیسم. سهند
در سال ۶۱ به امحاب کپک
می نامست که تازه سر از غار
بیرون آورده بود و با سکه
از مد افتاده ای قصد بازارگرسی
داشت و درست به همین دلیل
نیز ترفند او در عقب مانده ترین
بخش نیروهای مدعی مارکسیسم
کارگر اتحاد و وصلت این محفل
عقب مانده روشنفکری با یک جریان
خرده بورژوازی دهقانی در
کردستان با تمامی خصوصیات
عقب مانده آن، یک امر اتفاقی
نبود.

حزب کمونیست سلاح پرولتاریا در امر رهائی خویش است.
سلاحی برای مبارزه علیه بورژوازی و حاکمیت آن، سلاحی برای
درهم شکستن قدرت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا.
چنین حزبی برای تحقق چنین اهدافی از روش های عطی خاص خود
برخوردار است. این روش های عطی، جدا از بنیان های
ایدئولوژیک و اهداف طبقاتی مختص آن نیست بلکه تابعی
از این بنیان، بیان و پیشبرد عطی آن ایده های موجود خود جهت
تحقق بخشیدن به ابزار رهائی پرولتاریا از طریق سازماندهی
و هدایت مبارزات آن است. این روش ها محصول تلفیق کمونیسم
با شرایط مشخص مبارزه طبقه کارگر و محصول دیالکتیکی
پروژه بازتولید و توسعه خود در پیشبرد این مبارزه است.

را "بشناسد" به آنها "ضمیمه"
شود و "مبارزه خود را" بر بنای
آن ها "سازماندهی" کند و
"از توان کافی و استواری عطی لازم
برای ادامه کاری و ثبات قدم
برخوردار باشد، حزب کمونیست
است. در تعریف سهند هر
"تشکیلاتی" و هر حزبی می توانست
و می تواند چنین ادعایی را
داشته باشد. چه یک محفل روشنفکری
چند نفره، چه حزب توده، چه
سهند و کوه لاله دیروز و چه
حزب مشترک امروز آنها. ضعیف

سه سال پیش پهلوان بنه های
سهند، با سوار شدن بر لاشه
ضعیف جنبه های افشاگر
پوپولیسم، به حفظ موجودیت
آن پرداخته، ادامه حیات محدود
آنرا بعنوان یک پیشرفر پرولتری
صم ساختند. آنها مهم ترین
وجه مشخصه پوپولیسم یعنی
فرقه گرایی شرط پوپولیستی و
انفراد منشی روشنفکرانه مستتر در
آن را ایفاء نموده، به ارتقاء آن
از طریق ارائه تعاریف هندسی
از مارکسیسم و تشکیلات کمونیستی
همت گاشتند. تبدیل "هر تشکیلاتی

نگاهی به ...

حد صحنی از استواری و ادامه کاری و ثبات هم نه هر تشکیلی و با هرگونه شناخت و تعهد و فعالیتی، بلکه شکل های پیشرو در درون جنبش طبقه کارگر و فعالیت سازمانگرا در صفوف آن است. از این رو نیز روش های کمونیستی در صفوف چنین حزبی حاصل تعهد پراتیک و عطی به کمونیزم و ادامه کاری در تعمیم این روش ها در تمامی حوزه فعالیت مشخص خود در صفوف طبقه کارگر است، نه تعهد به این یا آن شناخت از این روش ها بدون هیچ گونه پشتوانه عطی در درون طبقه کارگر.

سبک کار کمونیستی با حزب زاده نمی شود، بلکه در حزب تحکیم و تثبیت می شود. و برخلاف درک وارونه هستند، و سرگناه حزب کمونیست نه بر فراز سو طبقه کارگر بلکه در قلب مبارزات جاری آن و با اتکا به پایه های مشخص خود در این مبارزات است که ضرورت خود را برای ایجاد تمرکز در این پایه ها، جهت یورش منجم و متشکل به دو

فعالیت این "هرتشکی" هر چه که باشد کافی است او شناخت خود را از اهداف کمونیستی داشته باشد و به این شناخت خود متعهد شود. و خود را به طریق اولی مبارزه خود را بر مبنای این تعهد سازماندهی کند. قطعا، هرچیزی در این زمینه و برای تحقق اهداف خود از ثبات هم و ادامه کاری و استواری و دست آخر توان کافی برخوردار خواهد بود. طبق این فرمول امروز باید گفت که طبقه کارگر ایران به تعداد محافل و تشکلات و احزاب مدعی مارکسیسم ضو خود، حزب کمونیست دارد. این یعنی آن انفراد منفردی روشنفکرانه که محفل گرم خود را قلب جهان می داند و محور عالم، این یعنی همان فره گرائی و محفل گرائی روشنفکرانه و خرده بورووائی که ریشه در خصمات وجود اجتماعی چنین نیرویی دارد، این همان پوپولیسم است که ریشه در توئولات و توهمات چنین نیروی دارد. پیچیده نیست که در تعریف هستند از حزب کمونیست، جایی برای طبقه کارگر نیست و نامی از طبقه کارگر آورده نشده است.

سه سال پیش پهلوان پنبه های سپند، با سوار شدن بر لاشه ضعیف جنبه های افشا شده پوپولیسم، به حفظ موجودیت آن پرداخته، ادامه حیات محدود آنرا بعنوان یک بینش غیر پرولتاری میسر ساختند. آنها مهم ترین وجهه مشخصه پوپولیسم یعنی فرقه گرائی، شرط پوپولیستی و انفراد منشی روشنفکرانه متبصر در آن را ابقا نموده، به ارتقا آن از طریق ارائه تعاریف هندسی از مارکسیسم و تشکیلات مارکسیستی همت گماشتند. تبدیل "هرتشکی" به حزب کمونیست، آج این تلاش مذبوحانه، بقایای مهم پوپولیسم در صفوف مدعیان مارکسیسم بود.

سرمایه آشکار می سازد و وحدت سازمانی تشکیلاتی پیشرو طبقه کارگر را اولین هدف خود قرار می دهد. کاری که از عهده "هرتشکی" هر چند با هرگونه شناخت و تعهد به اهداف و روش های کمونیستی در فقدان چنین درکی از ضمون فعالیت حزبی، برآمدنی نیست. مگر آن که هدف نه ایجاد وحدت رزمنده در صفوف طبقه کارگر، بلکه اختلال در چنین وحدتی باشد. مگر آن که نقطه عزیمت نه روش ها و اهداف کمونیستی، بلکه روش ها و اهداف طبقات دیگری باشد، در آن صورت

شناخت از اهداف و روش های کمونیستی به اعتبار عطی آن در حزب کمونیست معتبر است و این شناخت تنها در عرصه سازماندهی عطی پرولتاریا و کاربرد شیوه های کمونیستی در این زمینه است که محک می خورد و میزان تعهد یا عدم تعهد به آنها را به اثبات می رساند. توان و استواری این یا این تشکیلات در تجربه عطی و ادامه کار آن ثبات یا سستی قدم آنرا آشکار می سازد، نه در تعهد به فلان درک و شناخت از اهداف و شیوه های کمونیستی و سازماندهی مبارزه خود بر بنای آنها. حزب کمونیست محمول

آن "هرتشکل" با تمام ادعا های خود بنا به همان ضمون فعالیت خود، حزب طبقات دیگر خواهند بود و نه حزب کمونیست. چنین تشکلی باید هم بعد از دو سال از تبدیل شدن تئوری به کلیشه و لفظ و "مسیح" مفهوم سبک کار کمونیستی سخن بگوید، و ناله می رود که در صفوف آن:

"مقوله سبک کار کمونیستی همواره بدین معنی به کار نمی رود. گاه در چهارچوب های نادرست و ناموجهی و گاه صرفا" همان معنای محدود اداری و روزمره آن، پس نظر قرار می گیرد. (کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۸ تاکیدها از ما)

و هیچ گاه به مفهوم واقعی آن که بر خود تئوری پردازان این حزب هم مفهوم نبوده و نمی توانست هم باشد، به کار گرفته نمی شود. مگر به سال پیش "تئوری" برای دانشمندان فاضل هستند، چینی به جز "کلیشه و لفظ" نبود. که امروز از همین "کلیشه و لفظ" ناله می کنند. مگر حزب سازی برای آنها جز همان مفهوم "اداری" و "محدود" محلی آن، مفهوم دیگری داشت. که با تاسر از معنای محدود و اداری سبک کار امروزشان شکوه می کنند و با تصور میکنند که در "صحن" آنها از کمونیزم و سبک کار کمونیستی، "صحن دیگری بخ داده است که چنین به زبان آمده اند:

"ظافانه به نظیر می رسد که در این اواخر، آن تعاریف جامع تر و بنیادی تر از سبک کار کمونیستی می رود که محمول مرور زمان شود"

(همانجا تاکید از ما)

پس تاسف این تئوری - پردازان از این است که "تعاریف جامع تر و بنیادی تر" آنها "محمول مرور زمان" شده است. و گرنه امکان داشت که "تعاریف" و "تئوری" های آنها به "کلیشه و لفظ" بدل نشود. مظاهر "مسیح" نشود. به معنای درست آن

نگاهی به ...

(کدام معنای دوست ؟) به کار رود پس آن شناخت و تمیز هر تشکیلات صاوی حزب (حداقل) است - چرا که کوه له اول باید ذهنش را از " مسائل طبیعی و مکرراتیک " می زدود - (شاگجا رفته بود که چنین صحنی صورت گرفته است - " تئوری " به کلیت تبدیل شده و " تعاریف " معمول مرور زمان گشته است - نکند شما از " توان کافی و استواری عطشی لازم برای اداره کاری و ثبات هم در این زمینه و در حداقل حفظ تئوری ها و تعاریف برخوردار نبوده اید - نکند " حلقه اصلی کادرها " را از " کف " گذاشته باشید و آنکه خود به " کادرهای زنده " آن اصرار واقعی برای تثبیت و تحکیم روش های کمونیستی را فراموش کرده باشید - آیا کادرهای کمونیستی که باید ستون فقرات " حزب طوطی تشکیلات " می دانند و استوای آنرا ضمانت " می گردند تمهید شکنی کرده اند ؟) گیوه ها از به سوی سوسالیم دوره قدیم شماره ۵)

واقعا جای تاسف دارد آقایان ! نادیمان و بشارت دهندگان انترناسیونال نین و احیای کمونیسم تازه بعد از دویال از تشکیل حزب خود ، از " صبح " شاهیم صحبت می کنند - و به تبدیل تئوری به " کلیشه " و " لفظ " خود نیز اعتراف می کنند و اقرار می کنند که " ملول تشکیلات " محدود بین الصل و الصل پروتئوری و " تکیه گاه " تشکیل احزاب کمونیست در دیگر کشورها " تنها در " محدود " و " اداری " و " در بهترین حالت " نادریست و ناموجه " از سبک کار کمونیستی دارد ! چه تکیه گاه بی شکوهی و چه " ملول " محدود و ملال آوری !

دو سال بعد از " انتخاب فوری سبک کار کمونیستی " در " تاسیس حزب کمونیست " زمانی که امروز ارگان چنین حزبی و مخلص خلق الساعه " انتخاب فوری " چنین سبک کاری ، به ارزیابی از خود می نشیند ، بناگیز و بدینگونه محنه ای از تالم تئوری سازانی

را به نمایش می گذارد که با مخلوق تخیلات خود در اوختناند و با سر و وضعی و تسده از معرکه به کاری کشیده ، ففان سر داده اند که " صبح " صورت گرفته است ، " تعاریف " و فرمول های جادوئی به فراموشی سپرده شده است ، در معنای " صبح " خود به کار گرفته نشده است ، تنها به معنای " محدود " و " اداری " آن اکتفا گشته است - " تصرف سبک کار کمونیستی " " معمول مرور زمان " شده است ،

در درون این طبقه تبدیل شود - (کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۸ تاکیدها ازما) چه آرزوهای شیرینی وجه طامع سرخستی ! کدام طامع شیطانیه به سرخستی این " محدود نگری " پیوده است ! مانعی که " تعاریف " جامع تر و بنیادی تر را " معمول مرور زمان " نموده به خاک سپرده است - این آقایان تصور نمی کنند این " مانع

● سبک کار کمونیستی با حزب زاده نمی شود ، بلکه در حزب تحکیم و تثبیت می شود - و برخلاف درک وارونه سپند و شرکاء ، حزب کمونیست نه بر فراز سر طبقه کارگر بلکه در قلب مبارزات جاری آن و با اتکا به پایه های مشخص خود در این مبارزات است که ضرورت خود را برای ایجاد تمرکز در این پایه ها ، جهت پیورش منجم و مشکل به در سرطابه ، آشکار می سازد و وحدت سازانی تشکیلاتی های پیشرو طبقه کارگر را - اولین هدف خود قرار می دهد - کاری که از عهده " هر تشکیلی " هر چند با هرگونه شناخت و تمهید به اهداف و روش های کمونیستی " در فقدان چنین درکی از ضمون فعالیت حزبی ، برآمدنی نیست -

و به همین دلیل نیز تاثیر جادوئی خود را از دست داده - است ، به همین دلیل نیز " افق " و " صبح " حاصل " ندرده است و " محدود نگری " بر این " افق " حاکم گشته است -

آه اگر تئوری به " کلیشه " تبدیل نمی شد ، " صبح " می گشت - آه اگر تعریف " سبک کار کمونیستی " معمول مرور زمان نمی شد ، آه اگر این معنای " محدود " و " اداری " نبود ... دستبازی به آن افق " صبح تر " چقدر آسان بود - کوشش کنید :

" این محدود نگری مانع دستبازی به آن افق " صبحتری شده است که [نقد] یا حفظ سبک کار پوپولیستی باید در برابر ما قرار دهد - " افقی که شرط لازم بنا نهادن یک کمونیسم عطشی و ادامه کار و در تضاد در ایران است ، کمونیسمی که بطور

واقعی ، تشکیلاتی ، پیروان و رهبران عطشی جنبش کارگری ایران ، باشد - کمونیسمی که بطور واقعی به طبقه کارگر خنکی گردد و به یک جریان

خود همان " تعاریف " بوده و هستند که خود بیان " محدود نگری " خاص خود بودند و هستند - همان تعاریفی که کمونیسم را تنها در " تعاریف " و " کلیشه " خلاصه می کرد و می کند ! دیر روز کمونیسمی که تشکیلات انقلابی پیشروان و رهبران عطشی (ونه قلابی) جنبش کارگری ایران " باشد ، در قاموس حزب سازان سپند یک " دیدگاه اکونومیستی " بود و امروز به مثابه آرزوی مرض اندام می کند که در " افق " تیره و تاریک ناشی از سیادت " محدود نگری " دستبازی به آن از طریق " حلقه " کادرهای سپند " نقش بر آب شده است و سلسله " تعاریف " و دستاوردهای عارفانه " تئوریک " به سال پیش را در جنبه پرپیچ و تاب واقعیت هادرم نور دیده است و تردید و تزلزل در این مکاشفات صوفیانه را به سوی نفس خاضعانه آنها حد اقل در قالب تعاریف جدیدتر ، ارتقاء داده است - و آرزوی " کمونیسم عطشی " را بعنوان یک " افق " وارد منظومه آیین مکاشفات نموده است - کمونیسمی که بطور واقعی به طبقه کارگر خنکی گردد - " افقی " که کجا قرار بوده است به " محدود نگری " و " تارکسیم انقلابی

نگاهی به ...

ولسی با "محدود نگر" مواجه
گشت و معجزات کنگره سپند در
استنتاجات عقلی تاکنونی
ضوئیت گردید، اینرا می گویند
شم زندگسی

"فرشته نجاسی آمد و
حوزه های جزئی سازماندهی منفصل،
اصول صحیح عضوگیری،
حسابرسی و کنترل، مدرسه
جنسی، کارروئین جزئی را به

ارضان آورد و رفت ... سبک

کار ما کونیستی شد ... به
نظر می رسد تشکیلات در نیمه
راه یک گشت جدی عقلی از
روش های غیر کونیستی به
دستاورد های موجود خویش
راضی می شود. جزوای کل
و حصول جای ضلای را می گیرد
(نویسنده کونیست شماره ۲۲
صفحه ۸ تاکید از ما)

بر خلاف تصور این حضرات،
آن فرشته نجاسی که از حزب
کونیست تنها شکل محفلی و
فرقه ای آنرا و نه ضمیمون
طبقاتی و فعالیت معین آنرا
در مد نظر داشت، جز ایجاد
"اداری جنین جزئی، چه کار
دیگری می توانست بکند. آنچه
را که این "فرشته" در صدد
نجات آن بود یعنی آن دیدگاه
مختصر و عقب مانده پورژوائی از
حزب، دیگر پیش از آن به افلاس
اقتاده است و "فرشته" نجات
سپند خود تجسم پیچیده تر
شکل این احتضار بود و اخیر
تلاش های ناشی از این احتضار.

بر خلاف تصور نویسنده نشریه
کونیست، حزب کونیست فقط شکل
نیست، تنها حوزه سازماندهی
منفصل و غیره نیست، قبل از همه
دارای ضمیمون فعالیت مشخصی
است که شکل متناسب خود را در
حزب کونیست باز می یابد و هر
حزبی بدون برخورداری از یک
چنین ضمیمون فعالیتی فقط یک
پورژواکراسی است. فقط شکل گرائی
است. این شکل نیست که ضمیمون
را ایجاد می کند، این ضمیمون
است که شکل را ایجاد می کند،
آنرا حصول نموده، تکامل می دهد.
اشکال سازماندهی و حوزه بندی
جزئی و غیره تنها بر ضمیمون
ضمیمون معینی از فعالیت منطبق
با برنامه در صفوف طبقه کارگر
و در پیشاپیش مبارزات آن هست
که می تواند به سبک کار حزبی
و کونیستی ارتقاء یابد و به درک
اداری و "محدود از حزب

"طبقه کارگر" را در بین ضمیمون
انتخاب اجباری رهبران
خود قرار داده بود، امروز به
دور از دست درازی "طبقه
کارگر، برای چیدن این میوه
بهشتی به یاد افق های
وسیع تری افتاده است که در
برابر شر قرار داده نشده است
و طبقه کارگر به این "ما" و

● حزب کونیست فقط شکل نیست، تنها حوزه و سازماندهی
منفصل و غیره نیست، قبل از همه دارای ضمیمون فعالیت مشخصی
است که شکل متناسب خود را در حزب کونیست باز می یابد.
هر حزبی بدون برخورداری از یک چنین ضمیمون فعالیتی فقط
یک پورژواکراسی است. فقط شکل گرائی است. این شکل
نیست که ضمیمون را ایجاد می کند، این ضمیمون است که شکل
را ایجاد می کند، آنرا حصول نموده تکامل می دهد. اشکال
سازماندهی و حوزه بندی جزئی و غیره تنها بر ضمیمون
ضمیمون معینی از فعالیت منطبق با برنامه در صفوف طبقه
کارگر و در پیشاپیش مبارزات آن هست که می تواند به سبک
کار حزبی و کونیستی ارتقاء یابد و به درک "اداری" و "محدود"
از حزب کونیست منجر نشود.

"باید" می که او در عالم خلصه
"باور" آن را به خود تلقین
می کرد، نه تنها "باور" نموده،
بلکه اصلاً اعتقادی نکرده است
به هر دلیل "محدود نگر"
به خرج داده به این نمایندگان
حسی و حاضر خکی نگشته است.
فکر می کند بعد از سه سال
این نمایندگان "با این" باور
دو قفسه و موکد به خود، چه
باید بکنند، امت این نمایندگان
چه حالی باید داشته باشند،
زمانی که خود نمایندگان
محترم اقرار می کنند که انقلاب
سپند در "کونیسم" و "سبک"
کار کونیستی "تبدیل به گلشنه"
و "لفظ" شده است. و پیله
سرنوشت تمامی "انقلابات" نظیر
خود همچون دهره ایسم و ...
دچار گشته است.

آیا چاره ای جز تبدیل آنچه که
بوقوع نیهمسته است به آرزوها و
تخیلات شیرین
باقی می ماند. تا از تبدیل
آن باور اولیه به ناباوری
جلوگیری شود و همه کاسه و
کوزه ها بر سر درک نادرست از
ظاهریم و "تعاریف" سپند
شکسته شود و موابی دیگر در
"افقی وسیع تر" ترسیم شود؟
سپند مثل "فرشته نجات"
آمد و "ارضان" هائی آورد،

در ازهان "کونیسم مشکلس"
سپند و تسخیر رهبران کوته له و
زردون ازهان آنها از "صائل
ملی - دیمکراتیک" به "بدنه
تشکیلات" کوته له نیز رسوخ
داده شود. و هیئت معجزه آسای
این "کونیسم مشکلس" و "ملول
اترناسیونال آینده را درست
به همان فوریت اتخاذسبک کار
کونیستی در "تشکیل حزب
کونیست در جنبش کارگری ایران
نیزه تضمین نماید. و تکیه گاهی

برای "تشکیل احزاب کونیست در
دیگر کشورها" گردد.
این بود آن اتوبیسم
حافظانه در نسخه های بدلی
سپند تحت عنوان "تعاریف"
و ظاهریم "جامع تر" و "وسیع تر"
جهت رفع مع "هاضمه کس"
برای خود شیفتگان و مشتریان حاج و
واج چنین خود شیفتگی هائیکه
پیچیده می شد. گهر کنید.

"شرایط عینس ایجاد می کند
که جنبش پرولتری برای پیش
رفتن به سوی ایدئولوژی
انقلابی خویش، و نمایندگان آن
در این دوره معین دست
دراز کند، این نمایندگان تا
هستیم ... تا باید خودمان را
باور کنیم، ... طبقه کارگر جز
جریان ما نص نمی تواند رهبرانی
پیدا کند ..."

(بسی سوبالیم دوره قدیم
شماره ۵، تاکید از ما)
حال تصور من را بکنید که
این نمایندگان ضمیمون معینی
همین "ما" و "جریان" می
سپند، که سه سال پیش خود
را "به جایی" رسانده بود که

نگاهی به ...

کمونیست منجر نشود.

کار حزبی باز تولید شخصی خود را در پروسه پراتیک کمونیستی در عرصه عملکرد طبقاتی خود، ایجاد نموده، گسترش می دهد، روش های عملی خود را تصحیح و تکمیل می کند. زمینه ارتقاء کل را از طریق نقد اجزاء آن فراهم می سازد. بدون عرصه مشخص عملکرد طبقاتی و در فایب آن و جایگزینی عملکرد طبقات دیگر به جای آن، علیرغم هر ایمانی و تحت هر پوششی جزه جای کل را خواهد گرفت، شکل های ضمون را، لفظ، جای فصل را، تعاریف جای واقعیت ها را و کلیشه جای تئوری و پراتیک مبتنی بر آنرا.

کار حزبی بنا به خلعت طبقاتی معین خود یک کار متمرکز است. این تمرکز محصول تاریخی موجودیت اجتماعی طبقه کارگر و ناشی از مشخصه اصلی آن در قبال مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی و تمامی

سپند و تعاریف نجاتبخش این فرشته نجات به اضافه پایگاه اجتماعی کومه له در کردستان پروسه نیروی مسلح آن، مکتبی بوده و هست، قبل از همه فرسرو لئونی بودن خود و علیرغم تمامی ادعاهای دور و دراز خود، از همان بدو تشکیل نیز آشکار ساخته است و این حزب قبل از همه حزب حقوق و پیرو و اختیارات ویژه دو جریان تشکیل دهنده خویش بوده و هست. حقوق ویژه برای پروسه های سپند جهت ارتقاء آنها به مقام نایندگان جبری طبقه کارگر، به اضافه حقوق ویژه کومه له بخاطر ایجاد زمینه های این ارتقاء از طریق امکانات خود از هر نظر بعنوان یک نیروی اجتماعی با ایدئولوژی و محدود نگرانی ناسیونالیستی یا بقول تئوری پردازان سپند "صالحه ملی - دمکراتیک".

در واقع هم حزب کمونیست سپند و کومه له عملاً در همان دو سال پیش نیز در فقدان این ضمون فعالیت پروسه و بالعکس با برخورداری نام و تمامی ضمون فعالیت محلی و ناسیونالیستی خرده بورژوازی، با قدرالیم خرده بورژوازی پای

● کار حزبی باز تولید شخصی خود را در پروسه پراتیک کمونیستی در عرصه عملکرد طبقاتی خود، ایجاد نموده، گسترش می دهد، روش های عملی خود را تصحیح و تکمیل می کند. زمینه ارتقاء کل را از طریق نقد اجزاء آن فراهم می سازد. بدون عرصه مشخص عملکرد طبقاتی و در فایب آن جایگزینی عملکرد طبقات دیگر به جای آن، علیرغم هر ایمانی و تحت هر پوششی جزه جای کل را خواهد گرفت، شکل های ضمون را، لفظ، جای فصل را، تعاریف جای واقعیت ها را و کلیشه جای تئوری و پراتیک مبتنی بر آنرا.

به عرصه وجود گذاشت و انفرادیتی نهفته حتی در همان "تعاریف" مجرد را به بهترین وجهی به نمایش گذاشت. در چنین حزبی سخن گفتن از کار کمونیستی و سبک کار کمونیستی، یک ادعای پیچ بیش نیست. زمانی که "صحیح" ضمون فعالیت حزبی خود را بناگذازد در جریان ترین شکل آن، حتی به صورت اسامی و نام خود، آشکار می سازد، سخن گفتن از کار حزبی به مفهوم اخس آن، در چنین حزبی، بدون شک یک تزیین آشکار است. هدفی جز صحیح کمونیسم و حزب کمونیست یعنی خلق سلاح طبقه

نجات آن، و ناشی از نقش و جایگاه آن در تولید اجتماعی است. تحکیم آگاهانه این تمرکز و ایجاد مکانیزم های این تحکیم ضرورت اجتناب ناپذیر و حتی پروسه پروتاریا در مبارزه خویش است. از این جنبه نیز حزب علیرغم هر سازشاندازی درونی مناسب با شرایط خود، یک ارگان نیم شکل مبتنی بر این ضرورت ناشی از ویژگی طبقاتی پروتاریاست. حزب کمونیست سپند و کومه له علاوه بر این که فاقد ضمون فعالیت کمونیستی بوده و هست و موجودیت آن بر همان موجودیت محلی

کارگر در پیشروی آن به سوی دیکتاتوری پروتاریا را دنبال نمی کند. اینگونه ادعاها چیزی جز تبدیل سلاح پروتاریا در مبارزه خویش به سلاح اقتدار و طبقات دیگر را دنبال نمی کند و حمل افکار و تطبیقات و عملکرد این اقتدار و طبقات نیز پوشش ارمان طبقه کارگر و تشکیل طبقه کارگر و تصویب آن با هر تئوریک است که باور می شود که او نماینده طبقه کارگر است و طبقه کارگر نمی تواند جز او را پیدا کند. باید دست به سوی این "هر تئوریک" دراز کرد و رهائی خود را از این یا آن محفل روشنفکران انفرادی گدائی کند.

تئوری پردازان سپند که امروز در تصرف سه سال پیش خود از حزب کمونیست، نیز تردید روا داشته اند، در فقدان دست درازی "طبقه کارگر به حزب خود، به یاد" کمونیسم عملی، "کمونیسمی که بطور واقعی شکل

انقلابی (و نه لیبرالی و روشنفکری و یا فدراسیونی از تشکیلات های غیر پروتاری) پیروان و رهبران عملی جنبش کارگری ایران" افتاده اند، تمامی ترفندهای خود را در حزب سازی نقش بر آب دیده اند، از تبدیل شدن دیدگاههای بورژوازی خود به یک جریان (باپند اضافه کرد انحرافی) در درون این طبقه" توصیف گفته اند، با یک چشم به هم زدن رنگ عوض کرده، در جمع بندی اخیر خود از کارکرد دو ساله سبک کار خود، به تعریف جدیدی دست یافته اند، که در عین حال با وجود شکل کلی و موجز خود، افشاگر اهداف واقعی این جریان و شرکاء از حزب سازی نیز هست. تعریف جدید سپند چنین است:

حزب کمونیست ابزار یک طبقه معین برای یک انقلاب معین است (همانجا صفحه ۱۰ تاکید اول از صحت)

فرست و نیز هوشی دانشمندان ای لازم است که چنین تعریفی به این صورت کلی و مبهم و نا مشخص را سرهم بندی کند. نکته دقیقاً همینجاست که چنین تعریفی و فقط چنین تعریف کلی می تواند هم ماهیت برخورد تئوری سازان سپند را در خود

نگاهی به

ضمنیون فعالیت آن، برنامه و عملکرد آن همه و همه در خدمت خلع سلاح کارگزاران ایدئولوژی اهدائی و ابزار خود برای تحقق این اهداف خواهد بود. چنین چیزی با محروم کردن طبقه کارگر از تشکلات سیاسی و حزب سیاسی خود، موجودیت یافته، یا پیشبرد سیاست کارگری شدن از طریق پیشبرد این یا آن "عمل" و کسب این یا آن "خصوصیت" هدفی جز تحمیل کارگران و جلوگیری از پیورش نهائی آنان به دو سوطایه را نمی تواند دنبال کند و در روند حرکت خود به چنین ابزار کامل العیاری تبدیل خواهد گشت.

تاریخ جنبش کمونیستی نه تنها در سطح جهانی، بلکه در همین ایران شکست قطعی چنین تلاش هائی را به اثبات رسانیده - است و حزب کمونیست سبند و کومه له در حقیقت آخرین حلقه از این گونه احزاب ورشکسته - ای است که بارها بنام طبقه کارگر ایران ساخته شده است و جمع بندی نشریه کمونیست حتی

بازرات سراسری کارگران برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نیل به کمونیسم است. چنین چیزی که بطور واقعی به طبقه کارگر ضعیف "باید" چه نیازی بآن دارد که صنایع کارگری عمل کند یا صنایع به کسب "خصوصیات" پیرواز مگر آن که عاری از کارگری بودن و چنین خصوصیات و سطو از روحیات روشنفکرانه و خصوصیات انفرادی - منشا خرد بورژوازی باشد. که در این صورت این سعی و تلاش چنین چیزی در کارگری جلوه دادن خود و آشکار ساختن فلان خصوصیات معین برای "کارگری شدن" هدف معین دیگری را دنبال می کند. هدفی که جز فریب و تحمیل کارگران و بازداشتن آنها از دستیابی به سلاح و ابزار اصلی مبارزه خود چیز دیگری نمی تواند باشد.

نهفته داشته باشد و هم تناقض آشکاری با تعریف به سال پیش آنها پیدا نکند. "حزب کمونیست" تعریف جدید نویسنده نشریه کمونیست هم علیرغم ظاهر مهمل این تعریف همان "تشکیلی" است که سه سال پیش سبند آنرا مطرح ساخته است. این "ابزار" یک طبقه معین هم باید به همان شیوه های مورد تعریف سبند در سه سال پیش عمل نماید و بر اجرای آن شیوه ها "تعمد" شود. گفتم که:

کارگری شدن حزب کمونیست، تماما به این وابسته است که حزب کمونیست تا چه حد کارگری عمل کند، تا چه حد خصوصیات خود بگیرد که آنرا "علا" برای کارگران به یک ابزار مبارزه به یک ظرف مشکل شدن تبدیل سازد.

(همانجا، همان صفحه، تاکید ها از ما)

حزبی که بخواهد بعد از تشکیل خود، کارگری شود، دیگر حزب کمونیست نیست، ابزار طبقه کارگر نیست، همان "هوشک" و هر محفل روشنفکری است. حزب کمونیست در غیاب جنبش کارگری و پیروان و رهبران عطی آن تشکیل نمی شود، بلکه برعکس شکل تمرکز و هالی همین رهبران عطی جنبش مشکل کارگری است که ضرورت تمرکز در این رهبری و هدایت مبارزه طبقه کارگر را ایجاد می کند، حزبی که بعد از تشکیل خود بخواهد کارگری عمل کند و "خصوصیات" به خود بگیرد که آنرا به یک ابزار مبارزه برای کارگران تبدیل سازد، حزب کمونیست نیست، ابزار مبارزه طبقه کارگر نیست، بلکه ابزار یک طبقه معین دیگر است. حزب کمونیست ماهیتا کارگری است از خصوصیات کارگری در عالی ترین و مشکل یافته ترین نوع آن یعنی کمونیستی آن برخوردار است، حزب کمونیست ستاد رهبری کننده و متمرکز کننده

در واقع حزب کمونیست سبند و کومه له "علا" در دو سال پیش نیز در فقدان این ضمنیون فعالیت پرولتری و بالعکس با برخوردی تام و تمام از ضمنیون فعالیت محفل و ناسیونالیستی خرد بورژوازی، یا فدرالیسم خرد بورژوازی پای به عرصه وجود گذاشت و افراد ضعیف نهفته حتی در همان "تعارف" مجبور را به بهترین وجهی به نمایش گذاشت. در چنین چیزی سخن گفتن از کار کمونیستی و سبک کار کمونیستی، یک ادعای بیج بیش نیست. زمانی که "سخن" ضمنیون فعالیت حزبی خود را بنا گذار در عریان ترین شکل آن، حتی به صورت اسامی ای خود، آشکار می سازد، سخن گفتن از کار حزبی به ظهور اخس آن، در چنین چیزی، بدون شک یک تزویر آشکار است. هدفی جز سخ کمونیسم و حزب کمونیست یعنی خلع سلاح طبقه کارگر در پیشروی آن به سوی دیکتاتوری پرولتاریا را دنبال نمی کند.

در همان حد موجز آن بیان روشن این شکست محسوس آخرین تلاش های آن دیدگاه هائی است که در اندیشه خلع سلاح پرولتاریای ایران بوده و هستند. هرگونه وصله و پینه ای در این سیستم فکری به مقضای روز هم باشد، چه در عرصه سیستم نظری آن و چه در عرصه عملکرد آن بیش از پیش چهره واقعی چنین دیدگاه هائی را بر ملا خواهد ساخت.

چنین حزبی "ابزار" یک طبقه معین برای جلوگیری از یک انقلاب معین است. چنین حزبی حزب کمونیست نیست. چنین حزبی در وهله اول تلاش خود را صرف کساری می نماید که از همان قدم اول موجودیت خود، طبقه کارگر را از ابزار اصلی اش در امر رهائی خود، محروم سازد و سلاح پیروزی او را بدست طبقات دیگر به سلاح سرکوب آن بدل سازد. روش های عطی چنین حزبی،

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ریگای گهل

از صفحه ۲

و ضادی اشکال عالی تر و پیچیده تر و سازمان یافته مبارزات توده ای در کردستان باشد.

اما جنبش انقلابی خلق کرد در طول یک سال گذشته علاوه بر پیچیدگی های مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در تمامی صرصه ها، با معضلات مهمی در درون خود نیز مواجه بوده است که اهم آنها درگیری های حزب دمکرات و کومه له تشکیل می دهد و بحق باید گفت که کارنامه یک سال گذشته ریگای گهل در اساسی ترین وجه خود قبل از همه با سیاست، تقابله با درگیری های حزب دمکرات و کومه له و تلاش در جهت پایان دادن به آنها و ارائه راه حل برای بحران ناشی از آنها و تحلیل علل وجودی این درگیری ها گره خورده است، بنا براین و نظر به اهمیت چگونگی برخورد به این درگیری ها، صیری بر موانعی که ریگای گهل پرچمدار آنها در جنبش انقلابی خلق کرد و در مواجهه با این درگیری ها بوده است، در همین سالگرد انتشار ریگای گهل به نقش و جایگاه آن در جنبش انقلابی خلق کرد وضوح هر چه بیشتری خواهد بخشید.

در طول یک سال گذشته درگیری های حزب دمکرات و کومه له یکی از اساسی ترین مسائل جنبش انقلابی خلق کرد بود، صاله ای که با حساسیت و آینده این جنبش گره خورده است. مهم تر از همه تاثیر منفی در موجودیت کنونی آن دارد. شروع درگیری ها، تداوم بلا انقطاع آنها و تاثیرات منفی آنها الزاماً برخورد هر چه گسترده تر و همه جانبه تر با این درگیری ها را طلب می کرد و تلاش در جهت قطع آنها را بعنوان یک وظیفه مهم در پیش روی هر نیرویی قرار می داد. و ریگای گهل بنا به وظیفه خود بعنوان مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده های زحمتکش در جنبش انقلابی خلق کرد در طول یک سال گذشته بر آن بوده است، نقش فمالی در

سمت و سر دادن به صاحبان پیرامون این درگیری ها و نیز ارائه راه حل اصولی برای قطع آنها طرح، و جانبداری از شعارهای منطبق بر اهداف عمومی جنبش در شرایط کنونی، اینها نباید، ریگای گهل در این زمینه تلاش نموده است نه تنها به نقش خود در این زمینه بعنوان یک ارگان منطقه ای سازمان ما به مثابه یک سازمان مارکسیست - لنینیست به نحو احسن عمل نماید، بلکه از هرگونه تلاش اصولی و درستی در این زمینه نیز جانبداری کند.

ریگای گهل در برخورد به درگیری های حزب دمکرات و کومه له در طول یک سال گذشته علاوه بر انتشار گزارش نخستین درگیری ۲۵ آبانماه ۶۳ حزب دمکرات و کومه له در ارامان و نقل چگونگی و تحلیل علل و زمینه های این درگیری و پیامدهای احتمالی آن، به افشای چهره آن سیاستهای طبقاتی معینی پرداخته است که نه تنها زمینه چنین درگیری هایی را فراهم می سازند، بلکه به انحاء مختلف بر ادامه آنها نیز پای می فشارند.

ریگای گهل در ادامه نقد برنامه و سیاست و عملکرد های موجود در جنبش خلق کرد، در طول سال دوم انتشار خود و ارائه برنامه مشخص برای ایجاد و تحکیم وحدت درونی جنبش انقلابی خلق کرد، طی سال گذشته نیز به ارزیابی از نتایج این سیاست ها و عملکردها در زمینه مناسبات فیابین و تئوری درگیر، به طرح مشخص همان صاحت در عرصه مشخص مناسبات فیابین نیروها پرداخته است.

ما قبلاً طی سلسله بحث هایی پیرامون ائتلافی های موجود در جنبش انقلابی خلق کرد، برنامه و سیاستهای حاکم بر آنها، و نیز نقد عملکردهای منتج از این برنامه و سیاستها، ضرورت و حیاتی اتحادهای آینده را روشن ساخته بودیم و دقیقاً بر همین ضرورت وحدت درونی جنبش انقلابی خلق کرد نیز بعنوان یک امر صرم جهت برخورد با برنامه و هدف ضد با اصاج های جنبش کنونی تاکید کرده بودیم. ما طی همین صاحت بطور اخص و کلیه ضد رجعت ریگای گهل بطور اهم بر این صرم بودیم که تنها ضمن انقلابی اهداف پیروزند جنبش

کنونی و الزامات حصول به آن می تواند استخوانبندی هرگونه اتحاد عمل واقعی قرار گرفته و سازماندهی مناسب با آن را برای پیشبرد هرچه قدرتمند تر مبارزه کنونی پی ریزی نماید و در غیر این صورت ائتلافهای موجود در عرصه سیاسی کردستان بیش از آنکه بتوانند وحدت عمل درونی این جنبش را در چشم انداز خود باعث باشند، تشتت درونی آنها در شرایط پیچیده اتنی دامن خواهند زد، چنین ائتلافهایی بنا به ماهیت برنامه ای خود - که خالی از ضمون پیشرو جنبش کنونی و حاجت از پیشبرد هرچه قدرتمند آن هستند - به سد راه رشد و شکوفائی جنبش کنونی و ایجاد وحدت درونی آن تبدیل خواهند شد. از همین نقطه نظر نیز مطرح کردیم که ادامه روند حاکم بر جنبش انقلابی خلق کرد نه تنها به وحدت درونی صفوف آن نخواهد انجامید، بلکه قطعاً در پی ائتلافی کامل به الزامات چنین وحدتی چه در عرصه سازماندهی جنبش عظیم توده ای در کردستان چه در عرصه برنامه ها و عملکردهای تاکتیکی نیروها، به پراکندگی هرچه بیشتر منجر خواهد گشت.

یکی از وجوه تشتت درون جنبش انقلابی خلق کرد، قبلاً بارها - و هر بار به نوبت - در درگیری های درونی منطبق با معنی حزب دمکرات و کومه له خود را آشکار ساخته بود. درگیری هایی که در فقدان وی با عدم درک ضرورت حرکت جهت حصول به نتایج سیاسی معینی برای جلوگیری از بروز مجدد آنها، امکان شعله ور شدن آنها همچنان بقوت خود بر جای مانده بود. این درگیری های هراز چند گاهی اتفاقی نبودند و خود بیان راه حل معینی و بنی معینی بودند، که اختلافات و تئوری در زمینه های مختلف نهایتاً به چنین شبهه ای بر آن جاری می گشت و در ضباب منصر تشکیل توده ای در مناسبات کلیه ضابطی کردستان و سازمانیافتگی توده ای در این جنبش، بدون هیچ گونه حائلی و یا حاصل بازدارنده ای، اختلافات در هر سطح و میزانسی علیرغم وجود نقاط مشترک در مبارزه جاری با زبان اسلحه و از طریق نظامی پیش برده می شد

ریزای گه

سرنوشت اسلاف خود نداشته
و نمی تواند داشته باشد
(ریزای گه ل شماره ۲۵،
دیهه ۶۳ صفحه ۱۷)

به همین دلیل نیز ما با
ایقان به شکست تلاش های نیم بند
طرفین برای راه حل مسائل
فیما بین با صراحت تمام اعلام
داشتیم که :

"بگذار بگوئیم که بن بست
کنونی در رابطه بین دونیرو،
بیش از آن که از شدت وحدت
این یا آن درگیری و ابعاد آن
نجات گیرد، قبل از همه و بیش
از همه ریشه در سیاست های هر
دو نیرو دارد و تنها راه درهم
شکستن بن بست موجود، نفی
عقلی و نظری چنین سیاست های
در تمامی وجوه خود و از طریق
اقدامات عاجل، قاطع و عملی
در همین امروز است و گرنه
فردا بسیار دیر خواهد بود
و در این میانه آنچه که
بیشترین لطمات را ضمیم
خواهد گشت صلا" علاوه بر
هر دونیرو به تناسب حال و
وضع و امکانات خود (جنش
انقلابی نه تنها خلق کرد بلکه
خلق های سراسر ایران خواهد بود
امری که حزب دمکرات و کومه
علا" و نظرا" هیچگونه
اعتنایی به آن نداشته اند و
ندارند."

(ریزای گه ل شماره ۲۵
دیهه ۶۳ صفحه ۲)

اما واقعیت حوادث بعدی
نشان داد که نه تنها این بن بست
شکسته نشد بلکه با ادامه شیوه -
های گذشته برای حل اختلافات
موجود در اینگونه موارد و بر
زمنه برخورد ضد دمکراتیک حزب
دمکرات با حوادث فاجعه اورامان،
تحکم نیز گشت. روندی که با
تلیک اولین گلوله در اورامان
آغاز گشته بود، علیرغم توقف کوتاه
صدت، به سیر پرتاب خود
در درگیری های ضعیف ادامه
داد. و سیاست تعرض متقابل
کومه له بعنوان تکلیف سیاست
- های ضد دمکراتیک حزب دمکرات،
سیر گسترش بعدی این درگیری ها
را مهیا ساخت. درگیری هایی که
امکان جلوگیری از گسترش
آنی آنها تنها در فاصله معینی
و با برخورد مشخصی با

ادامه روند هر چند گسسته
درگیری ها، در گذشته خود بخود
و عملا در مقاطع حساس و بر
زمنه اختلافات دونیرو بر سر
مسائل مشخص، هر بار بیشتر از
پیش روشن می ساخت که جلوگیری
از این درگیری ها در شرایط آتی
به مراتب دشوارتر از قبل
خواهد بود. امری که نهایتا
و با تمامی وجوه، خود را بعد
از درگیری اورامان آشکار ساخت
و برزمنه ادامه خود بخودی
دنیال روی حوادث و نه تنها
دنیال روی بلکه تمکین بر راه حل
های موقتی و بی اعتنائی
به هرگونه راه حل اصولی
بر این گونه مسائل و در موارد
فعلی آن، به فاجعه ای منتهی
گشت که جلوگیری از ادامه
آن دیگر به آسانی و با تمهیل
به راه حل های موقتی و همیشگی
دونیرو امکان پذیر نبود.
ریزای گه ل با تأکید بر این
واقعیت، نقطه عزیمت حرکت
خود را در مواجهه با این
درگیری ها، از همان نقد شیوه های
برخورد گذشته و بی حاصل
بودن آنها در سیر جدید حوادث
و حتی فاجعه بار بودن شکست
قطعی چنین برخوردهائی قرار
داد و در برخورد با اقدامات
مذموم دونیرو با فاجعه
۲۵ آبان ماه اورامان اعلام داشت :

"بسیار ساده لوحانه
خواهد بود هر آینه تصور کنیم
درگیری در اورامان پایان یافته
است، بلکه با آرایش جدیدی از
نیرو در حال شکل گیری مجدد
است و هیچ چیزی تا به امروز
از ابعاد آن نگاشته است...
هرگونه ناکامی اقدامات
مشترک دونیرو و کمیسون
مشترک مورد قبول فعلی آنها
و بن بست آن بمنزله اعلام
جنگ جدیدی برای پیرومردگان
و طرفی نه تنها در اورامان
بلکه در هر گوشه ای از کردستان
خواهد بود. به بن بست
رسیدن کمیسون مشترک فعلی
دونیرو که اخیرا از منطقه
بدن نموده است و با بلاتکلیفی
و بلاتقصی کاملی از منطقه
بازگشته... امر کاسه را روشن
و قابل پیش بینی است،
چرا که این کمیسون نیز
همچون کمیسون های پیشین
بدون التزام معینی از جانب
طرفین و به شیوه دزدانه
کار خود را شروع کرده است و
الزاما سرنوشت دیگری جز

حوادث اورامان و در نتیجه
پذیرش يك راه حل اصولی برای
پیشبرد اختلافات و مسدود
ساختن راه هرگونه برخورد
نظامی بین دونیرو و امکان پذیر
بود. احتساب از چنین برخوردی
عملا فاجعه را به بار آورد. افتخار
حزب دمکرات از پذیرش مسئولیت
امصال فاجعه بار تشکیلات اورامان
خود، در واقع امر، زمینه را
برای شروع مجدد درگیری ها و
تکرار جنایات انجام شده در
اورامان در ابعاد وسیع تری
غیراهم نموده بود و کومه له
با اقدام آوارشیستی خود در
این زمینه، نه تنها جو حاصله
از دوران آتش پس بعد از اولین
درگیری در اورامان را خنثی
کرد، بلکه دست حزب دمکرات
را حتی برای توجه به بسیاری
از این قبیل امصال خود باز
گذاشت. کومه له درصت در
همان داسی افتاد که حزب
دمکرات برای او تعبیه کرده بود.
و همین اقدام آوارشیستی کومه له
به روند درگیری ها شتابی داد
که در عمل حزب دمکرات از همان
نخست صواب بر آن گشت و با
عدم پذیرش هرگونه آتش پس
و قطع درگیری ها، به توجیه
سیاست خود صنی بر ادامه
درگیری ها پرداخت.

تنها يك راه باقی بود
آتش پس بدون قيد و شرط؛
از میان برداشتن جو ناپیسی
از شعله ور شدن مجدد درگیری ها،
جلوگیری از گسترش آن به
تمامی مناطق کردستان
به همین دلیل نیز ما بلافاصله
بعد از شروع مجدد درگیری ها
اعلام داشتیم که :

امروز دیگر بوسیله کنس
پوشیده نیست که در فقدان
يك راه حل اصولی، رابطه
بین دونیرو و بن بست ناگزیر
رسیده است و آخرین فرصت
- های دستیابی به يك راه حل
سیاسی برای جلوگیری
از درگیری های حزب دمکرات
و کومه له و گسترش ابعاد
آنها در حال صیری شدن
است...
ضرورت پاسخگویی به
نیازهای عینی و عملی
جنش حکم می کند صریحا
به درگیری های حزب دمکرات و
کومه له پایان داده شود.
اختلافات دونیرو در چارچوب
معینی صنی بر اهداف
انقلابی خلق کرد و اصول
دمکراتیک ناظر بر آن محور

ریگای گول

گردد و راه حل سیاسی بعنوان محور اصلی حل چنین اختلافاتی پذیرفته شود و از هرگونه درگیری نظامی و تهدیدات غیر مسئولانه از سوی دو طرف جدا خودداری گردد.
(ریگای گول شماره ۲۶
بهمن ۶۳ صفحه ۲۶ و ۲۷)

در همان شماره ریگای گول نیز یکبار دیگر به حزب دمکرات گوتیزد گردید:
"در شرایطی که کومه له آمادگی خود را برای حل اختلافات خود با حزب دمکرات و بررسی مسائل مربوط به درگیریهای فیما بین را از طریق سیاسی اعلام کرده است، دست از سیاست قلم و غیر اصولی خود برداشته، سرها را آلودگی خود را برای پایان دادن به وضعیت کنونی [جو متنج ناشی از شروع مجدد درگیریها] که مسئولیت ادامه آن متقیا بر عهده حزب دمکرات است اعلام نمایند."
(همانجا صفحه ۲۶)

اما درگیریهای دونیرو به اورامان محدود نماند. عملاً به مناطق دیگر نیز کشیده شد، آرایش نیرو در مقابل یکدیگر بطور جدی از سوی هر دویرو صورت گرفته بود، درگیری بانه که طی آن بیش از ۱۵ نفر از پیشمرگان کومه له به شهادت رسیدند، در واقع شروع سیر صعودی درگیریهای بود که رادیوهای هر دو طرف با آب و نیاب تمام از قشحات خود در آنها سخن می گفتند و تعداد کشته و زخمی ها را به رخ یکدیگر می کشیدند. بدنبال بوجود آمدن و تشدید چنین جوی بود که حزب دمکرات بر سیاست اعتنا خود از مذاکره پیش از پیش پای فشرده و علاوه بر دامن زدن به ابعاد درگیریها به اعلام يك صریح پیش شرط های ضد دمکراتیک برای قبول هرگونه آتش بسی دست زد که راه حصول به قطع درگیریها را عملاً مسدود می ساخت. ریگای گول ضمن افشای ماهیت

چنین پیش شرط هایی با ناکید بر آتش بسی بدون قید و شرط، بعنوان يك ضرورت عاجل برای جلوگیری از وخامت هرچه بیشتر اوضاع و گسترش روزافزون ابعاد فاجعه بار درگیریهای فیما بین دونیرو تاکید نمود. و در این زمینه دست به انتشار طرح سه ماده ای مشخصی برای شکستن بن بست ضابطات فیما بین دونیرو زد و از همه نیروهای انقلابی و از طرفین درگیری خواست که در چارچوب چنین طرحی تلاش خود را برای پایان دادن به درگیریها به کار گیرند و بر این واقعیت تاکید کرد که:

" ما عمیقاً اعتقاد داریم که حل مسائل مورد اختلاف حزب دمکرات و کومه له در شرایط کنونی نه تنها امکان پذیر بلکه امری کاملاً عینی است و توسل به اسلحه تنها در عدم اعتنا به چنین راهحلی و عدم درک ضرورت های جنبش کنونی است که تا بدین حد گسترش یافته است. امری که به هیچ وجه قادر نیست هیچ کدام از مشکلات کنونی را نه تنها پاسخگو باشد بلکه برعکس بر ابعاد این مشکلات و مضرات تحمیلی بر جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان خلق کرد هرچه بیشتر خواهد افزود.
(ریگای گول شماره ۲۸
فروردین ۶۴ صفحه ۲)

ما در برخورد با پیش شرط های ضد دمکراتیک حزب دمکرات و در ریشه یابی چگونگی شروع مجدد درگیریها بعد از توقف کوتاه مدت آن در اورامان، به افشای چهره آن سیاستهای پرداختیم که با متصک قرار دادن اقدام آنا رشیستی کومه له در حیطه به مقرهای حزب دمکرات در اورامان، هم خود را ضروری توجیه سیاستهای حزب دمکرات در اعتنا از پذیرش آتش بسی فوری و بدون قید و شرط می نمودند. ریگای گول صریحاً اعلام داشت که شیوه برخورد حزب دمکرات با فاجعه اورامان و اعتنا این حزب از پذیرش مسئولیت جنایات تشکیلات اورامان خود زینه ساز و نقطه مطف منحصر شعله ور شدن مجدد درگیریهاست و تنها با انگشت گذاشتن بر این واقعیت است که می توان و می باید به اتخاذ سیاست

در قبال این درگیریها و برای قطع آنها دست یازید. اقدام آنا رشیستی کومه له در روز ششم بهمن ماه در حقیقت تابعی از این برخورد حزب دمکرات و آن روی سکه سیاستهای حاکم بر این درگیریها بود که به نوبه خود نه تنها هیچ کمکی به حل مساله نمی کرد، بلکه می باید گفت به تشدید جو درگیری و گسترش ابعاد آتی آن نیز خدمت می نمود.

ریگای گول در این زمینه ضمن طرح مشخص يك سیاست اصولی مبتنی بر نیازهای روند رشد آتی جنبش تلاش خود را برای تبدیل این سیاست به اراده عینی از طریق نقد نه تنها سیاستهای حاکم بر این درگیریها، یعنی سیاست دامن زدن به درگیریها توسط حزب دمکرات و سیاست انکسار به نیروی نظامی برای قطع درگیریها از سوی کومه له و بسی اعتنائی به اهمیت ایجاد يك قطب بندی سیاسی متج از پذیرش راه حل سیاسی برای پیشبرد اختلافات، به نقد صواضع نیروهای سیاسی ای پرداخت که از اتخاذ يك سیاست روشن و مشخص و عینی در قبال این درگیریها طفره می رفتند:

" این دسته از نیروها که تلاش می کنند سیاست به نعل و به سیخ پیچیده کرده، از موضعگیری صریح طفره برونند، ... روشن نیاخته اند که اگر ادامه این درگیریها غیر اصولی و به زیان جنبش هیت، چه کسی و چرا این درگیریها را ادامه می دهد، چرا حاضر نیست پای آتش بسی بدون قید و شرط بیاید، حول چارچوب مضعی مذاکره برای قطع درگیریها و حل مسائل فیما بین دو نیرو را آغاز کند، برانگی برسدنی است، آیا اینگونه نیروها، خود از قید و شرط ها برای آتش بسی دفاع می نمایند؟ اگر چنین است چرا علناً در سطح جنبش اعلام نمی نمایند و اگر غیر از این است چه چیزی مانع ابراز عقیده اینگونه نیروهاست؟ اگر اعتقادی به ضرورت آتش بسی دارند، چرا خود از آن دفاع نمی کنند؟ آیا این مساله را بعنوان تنها راه حل عاجل و فوری قبول ندارند؟ چه نقشی برای خود در این برهه خاص قائل اند؟ و

ریگای گهل

۰۰۰

چرا می خواهند نظاره گر حوادث باشند ؟

این دسته از نیروها در عرصه سیاسی امروز کردستان چه وظیفه ای را مقدم بر این امر مهم می دانند که از نقطه نظر صریح و روشن و عطی در قبال مسائل مربوط به درگیریهای کنونی که مهم ترین مساله امروز جنبش انقلابی خلق کرد است، برخورد را داشته باشند. آیا خود این نیروها حاضر هستند پای پلاتفرمی را که حضرم ضرورت رسیدن به يك آتش بس فوری و مذاکره برای رسیدن به يك راه حل دمکراتیک و انقلابی برای اختلافات فیما بین دونهرو باشند، اعضا نمایند و بر اساس آن سیاست اتخاذ نمایند ؟ و هر سیاسی و هر نیرویی را که به هر نحوی مخالف با چنین اصولی باشند در سطح جنبش منوی نمایند ؟ (ریگای گهل شماره ۳۰ خرداد ۶۴ صفحه ۱۵)

بسیار با اتخاذ موضع در قبال اینگونه نیروها گفتیم :

در شرایطی که الزامات جنبش خواهان برخورد قاطع و مشخص است، باز من از پراکنده گویی و بی ارادگی پرهیز نمود و نیروهای را که بی ارادگی و پراکنده گویی و سیاست به نعل و به صحیح به سیاست عطی خود تهدید نموده اند، با قاطعیت سیاسی و عطی افشا نمودم :

ما صراحتاً اعلام می داریم که از هرگونه تلاشی در این زمینه و در جهت دست یافتن به يك آتش بس فوری و بدون قید و شرط و مذاکره برای رسیدن به توافق های اصولی در روابط فیما بین نیروهای سیاسی استقبال نموده و از چنین تلاش های مجدانه پشتیبانی می کنیم و آماده هرگونه اقدام سیاسی و عملی مشخص در جهت تحقیق چنین سیاسی هستیم . (همانجا صفحه ۱۵)

ریگای گهل در افشای چهره اینگونه نیروها و سوءمگیریهای اپورتونیستی آنها به نقصد تحلیلی مواضع اپورتونیستی راه کارگر بعنوان نماینده صلیک سیاست به نعل و به صحیح

و دنیاه رو سیاستهای ضد دمکراتیک حزب دمکرات پرداخت و در همین افشای ماهیت واقعی سیاستهای تهدید آمیز حزب دمکرات علیه نیروهای سیاسی مخالف خود، آشکار ساخت که نه تنها حزب دمکرات با ادامه درگیریهای خود با کوه له و اعمال سیاستهای تهدید و ارباب علیه نیروهای دیگر بلکه مطابق گران چنین سیاستهایی نقش بسزائی در ادامه وضعیت بحرانی حاکم بر جنبش انقلابی خلق کرد داشته و با نظمن به سیاستهای ضد دمکراتیک حزب دمکرات و خود داری از برخورد صریح و در نتیجه حفاظت پوشیده با آشکار از اینگونه سیاستهای حزب دمکرات عملاً راه را برای تداوم درگیریهای کنونی و گسترش ابعاد فاجعه بکار آنها هموار می سازند .

ما در عین برخورد به مواضع راه کارگر یکبار دیگر به تحلیل درگیریهای حزب دمکرات و کوه له و ریشه یابی آنها پرداختیم :

درگیریهای حزب دمکرات و کوه له بدون تردید ادامه سیاستهای معینی در جنبش انقلابی خلق کرد هستند که مهر و نشان طبقاتی معینی را بر پیشانی خود دارند . اما آنچه که به تشدید این درگیریها انجامیده است، قبل از همه بن بست دیدگاههای محدود و کوتاه نظرانه در برخورد به اهداف و آمال جنبش کنونی در کردستان است . آرایش طبقاتی کنونی جنبش هنوز به طور اساسی در همین فرو ریخته است . توازن جدیدی از نیروها که بتواند آنگونیم درونی جنبش کنونی را تشدید نماید هنوز شکل قطعی به خود نگرفته است . از همین رو نیز روشن و مسلم است که در مرحله کنونی جنبش چنین درگیریهایی اجتناب پذیر بوده و هست و خواست قطع فوری آنها دقیقاً از این جنبه مطرح است که تداوم آنها نه راهگشای مهر آتی جنبش کنونی، بلکه کاملاً در نقطه مقابل رشد

کنونی این جنبش چه در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی وجه در رشد درونی و تفکیک طبقاتی درونی آن است . بنا بر این از این نقطه نظر قبل از همه علت اساسی شعله ور شدن این درگیریها را در روند روبه بن بست سیاستهای گذشته این نیروها باید جستجو کرد و عنوان يك عامل بازدارنده در مرحله کنونی باید به آنها نگریست که عملاً بر روند کنونی جنبش تحمیل بسیاری از دستاوردهای پیروزند آن را لگد مال می کنند، این درگیریها بیش از همه به زبان طبقه کارگر و ضایع و اهداف آن در جنبش کنونی عمل می کنند و از این رو نیز :

هرگونه اجتناب از سوءگیری صریح و روشن و مشخص در شرایط کنونی به همان اندازه ضرر و غیر قابل پذیرش و مضر است که دامن زدن به چنین درگیریها و تشقی در جنبش کنونی (ریگای گهل شماره ۳۱ صفحات ۵ و ۱۰)

ولی هرگونه پیشروی در حل مسائله درگیریها قبل از همه متلزم آن بوده و هست که با عوامل تشدید کننده این درگیریها، برخورد مشخص شود، این امر صبر نموده و نیست مگر آن که گرگاه اصلی در این زمینه هر چه بیشتر شگافه شده پاسخ روشن و مشخص خود را باز یابد . مادر توضیح این واقعیت که چرا باید به درگیریهای حزب دمکرات و کوه له پایان داده شود و گره اصلی تداوم این درگیریها در کجاست یکبار دیگر روشن ساختیم که :

... جدا از تمامی عوامل اولیه موجودیت این درگیریها ... امروز آن عامل اصلی که ادامه این درگیریها را صبر ساخته و بر تداوم آنها پافشاری نموده است و صد راه رسیدن به يك آتش بس فوری گشته است برخورد ضد دمکراتیک حزب دمکرات به مناسبات فیما بین نیروهای سیاسی و در وجه

ریگای گول

موضوع آن اضماع این حزب
از پذیرش آتش بس بدون قید و
شرط بوده و هست . . .
(ریگای گول شماره ۳۲
مرداد ۶۴ صفحه ۲)

در عین حال در توضیح مجدد
شعار آتش بس بدون قید و شرط
نیز اضافه نمودیم که :

" طرح و پیشبرد شعار
آتش بس بدون قید و شرط
آن شعار اصولی در تمامی
طول درگیریهای حاضر بوده
و هست که از یک منور ضرورت
قطع فوری درگیریهای حزب
دستکرات و کومه له و از سوی
دیگر ضرورت بودن هرگونه
قید و شرطی برای حصول
به قطع درگیریها را در بر می گیرد
و در عین حال شرایط دطراتیکی
را مد نظر دارد که بر بنیان
پذیرش چنین آتش بسی می باید
برای تداوم آن و برای اجتناب
از هر گونه درگیری از این
نوع در شرایط آتی بعنوان
منای مناسبات نیروهای سیاسی
قرار گیرد . در هر گونه
قید و شرطی در این شعار
در حقیقت مردود دانستن
هرگونه اقدام ضد دستکراتیکی
از سوی هر نیرویی و الزام
کردن نهادن به یک شرایط
دستکراتیک و التزام به آن است
که می باید محمول بلا قیل
چنین آتش بسی باشد .
(همانجا صفحه ۱۲)

ما درست با پافشاری بر چنین
امری نیز بود که پیشبرد این
شعار را تنها سیاست اصولی
در جنبش انقلابی خلق کرد
داشته و صف مدافعان منافع
حیاتی این جنبش را از کسانی
که به این منافع پی افکنده
هستند و یا همگرا در جهت
لگد مال کردن آن گام
برمی دارند ، جدا کردیم .
درست از همین نقطه نظر نیز
بود که یک بار دیگر به ارزیابی
تحلیلی از درگیری های بین
حزب دستکرات و کومه له و شعارها
ی آنها پیروزه کومه له در این
رابطه پرداخته و به اضماع
ماهیت درک او از شعار آتش بس
بدون قید و شرط - به همانگونه

که پلنوم کهنه مرکزی کومه له
آنرا تصور ریزه کرده بود -
پرداختیم .

کومه له در اسناد پلنوم خود
آتش بس بدون قید و شرط را نه
محصول درک معینی از مرحله
کنونی رشد جنبش انقلابی خلق
کرد ، بلکه از " اعتقاد تام " خود
به " انطباق کامل " این شعار
با شعارها و سیاستهای خود
نتیجه می گیرد . این اسناد که
درک محدود کومه له از وضعیت
کنونی و عوامل عینی جنبش و
الزامات پیشرفت آنرا بیش از
همه آشکار می ساختند ، در عین
حال بیانگر ماهیت واقعی آن روی
یکه سیاستهای حاکم بر درگیریهای
کنونی بی با حزب دستکرات و
نقطه نظر طبقاتی خاص
کومه له در این زمینه بود .

کومه له از چنین نقطه عریضی
هم بود که طرح سابق خود
برای آتش بس را در یکی از
اسناد همین پلنوم خود به صورت
شرط و شروطی در آورد که
حزب دستکرات می باید جهت
اجرای آنها به کومه له تمهید
بسیار در این امر مسلما " اتفاقی
نبود ، ریشه در بنیان های
تفاوت درک کومه له از وضعیت
جاری و نقش و جایگاه نیروها
در روند تحولات گذشته
و حال این جنبش داشته و دارد
که ما در برخورد به این وجه
از درک و تحلیل کومه له از
وضعیت جاری و چشم اندازهای
آن نیز روشن ساختیم که چه فرق
معینی بین سیاست های دو جریان
و اهداف و شعارهای آنها
وجود دارد و در عین حال
چه تجانس معینی در سیاستها و
شعارهای آنها نهفته است .
و مهم تر از همه هر کدام از
آنها به چه شیوه ای در گذشته
عمل کرده اند و چه نقش معینی
در تدارک وضعیت حاکم
داشته و دارند . کومه له
که در این اسناد تلاش نموده است
وجه تطبیقی خطایین درگیریهای
حاضر با درگیریهای گذشته
ترسیم نماید ، عملا " بدون آن که
بتواند بر این وجه تطبیز بطور
واقعی انگشت گذاشته و آنرا
از تحلیل تحولات عینی در جنبش
کنونی نتیجه بگیرد با استناد
به یک سری عوامل ثابت در
زمینه تحلیل از ماهیت این یا
آن نیرو و در پیش گرفتن این
یا آن سیاست از سوی حزب
دستکرات از یک سو و بسط

نفوذ خود کومه له از سوی
دیگر استنتاج کرده است .
کومه له اگر به تعقیق در جنبش
انقلابی خلق کرد اطمینان نموده ،
ولی این تعقیق را تنها در
تعقیق فعالیت حزب " خود
خلاصه کرده است .

اما بر خلاف درک کومه له
و تلاش او در تطبیق نمودن
درگیریهای حاضر از درگیریهای
گذشته ، این درگیریها در عین تطبیق
خود با درگیریهای هراز چند گاهی
گذشته ، بدون تردید ادامه
همان درگیریها و محمول
اجتناب ناپذیر سیاستهای حاکم
بر آنها بوده و هست . وجه
تطبیق درگیریهای کنونی با
درگیریهای گذشته تنها در این
واقعیت نهفته است که هر کدام
از این درگیریها در برهه معینی
از جنبش و در توازن مشخصی
از نیرو در تمامی عرصه ها
صورت گرفته اند . این که چرا
امروز این درگیریها دیگر به
احتی با تخیل به شیوه های
گذشته نمی توانند پایان داده -
شوند نیز ریشه در همین
واقعیت داشته و دارد . درست
همین شرایط مشخص از حیثات
جنبش کنونی نیز هست که
ضرورت دستیابی به یک راه حل
اساسی برای قطع این درگیریها
را ضروری ساخته است . امروز
دیگر حل مسالیه درگیریها با
الزامات رشد آتی جنبش
گروه خورده است . همانگونه
که ادامه آنها تاثیر منقیم
خود را بر مسیر آتی جنبش
انقلابی خلق کرد بر جای
خواهد گذاشت . اگر قطع این
درگیریها منجر به پاسخ روشنی
بر نیازهای حیاتی این مرحله
از جنبش نگردد ، قطعا " نتیجه
حاصل از آن نیز چندان پایدار
نخواهد بود پس آنچه که
باید بر آن انگشت گذاشت
این واقعیت نرسخت است که حل
مسالیه درگیریها ، امروز باید ،
پاسخ روشن و مشخصی بر
الزامات تداوم هر چه قدرتش
جنبش کنونی بدهد و
راه حل مشخص و پایداری برای
آنها در تناسب با رشد آتی
جنبش کنونی جهت حصول به
اهداف پیروزمند آن بپا کند .
فرق و تطبیق اساسی درگیریهای
کنونی با درگیریهای گذشته
نیز دقیقا " در چنین واقعیتی
نهفته است ، چرا که امروز دیگر :

" رشد عمومی جنبش

ریگای گول

دیگه کد باید در عمل
ثابت کند که تا چه حد انقلابی
است.
(ریگای گول شماره ۲۴
مهر ۶۴ صفحه ۲)

از چنین موضعی نه تنها
نمی توان به درگیریها پایان داد
بلکه هرچه بیشتر می توان بر ابعاد
فاجعه بار آنها افزود و به کشتارهای
بی رحمانه در صفوف پیشمرگان
خلق کرد دامن زد. گمان این که
به فاصله کسی بعد از پلن سوم
حزب دمکرات فاجعه ای در شمال
کردستان اتفاق افتاد که طی
آن حدود ۳۰ نفر از پیشمرگان
کومه له توسط حزب دمکرات
به شهادت رسیدند و رادیکالی
حزب دمکرات خبر این فاجعه را
با آب و تاب فاتحانه ای پخش
نمود.

درگیری شمال کردستان با
تخاصی ابعاد خود آشکار ساخت
که درگیریهای حزب دمکرات و
کومه له درست در آستانه
نخستین سالگرد موجودیت
خود وارد مرحله جدیدی شده اند.
مرحله ای که در شرایط کنونی
و با توجه به بن بست موجود
در امر حصول به آتش بس،
شرایط به مرتب سخت تری را بر
جنبش انقلابی خلق کردستان
خواهد کرد و تأثیرات مخرب تری
را در روند آتی آن برجای
خواهد گذاشت و

اگر در طول یکسال گذشته
جز در همان ماههای نخست
درگیری، بخش معینی از نیروهای
طرفین را همین درگیریهایی
مقابل به خود اختصاص می داد
و با بخشها تعداد زیادی از
خود همین درگیریها بطور
اتفاقی روی می داد، بعد از
این دیگر صلا بخش مطیم
نیروهای طرفین، در توالی
درگیریهای از نوع درگیری
شمال کردستان، اجباراً به
تقابل با یکدیگر کشانیده
خواهد شد. درست در
چنین شرایطی از درگیریها
نیز هست که امر متبله با
روم در جنگ و گریز مداوم

علا راه را بر شیوه های
ناپایدار حل اختلافات
فیما بین میدود. ساخته است
درگیریهای کنونی دیگر به
یکی از گروهی ترین مسائل
تداوم جنبش کنونی یعنی
اصول دمکراتیک ناظر بر آن
پیوند خورده است. از همین
رو نیز بدین ارائه راه حل
آسانی و کاملاً مورد قبول
جنبش انقلابی، بدون تثبیت
اصول وضایات دمکراتیک
فیما بین نیروهای سیاسی که
التزام هر دو نیرو را نیز در بر
می گیرد، نمی توان از پایان دادن
به درگیریها سخن گفت و
هرگونه آتش بسی در شرایط
کنونی باید چنین هدفی
را دنبال کند.

(ریگای گول شماره ۲۴
مهر ۶۴ صفحه ۲)

این واقعیت یعنی درک آن
اصل مسلم مربوط به موجودیت
و تداوم این درگیریها و در واقع
کلید حل آنها یعنی گردن
نهادن بر اصول دمکراتیک در
جنبش کنونی، درست همان چیزی
بود که یکبار دیگر در پلن سوم
حزب دمکرات که اعلامیه برگزاری
آن در نیمه اول مهر ماه امسال
منتشر گشت - نیز یادگذاشته شد.
پلن سوم حزب دمکرات با انگشت
تاکید گذاشتن بر اصولی ترین
پیش شرط حزب دمکرات برای آتش-
بس و سیاستهای تاکتیکی آن در طول
یکسال گذشته، علا راه را برای
قطع درگیریها حد اقل در
آینده نزدیک میدود. ساخته
پلن سوم حزب دمکرات، انقلابی
و امنین حزب دمکرات از سوی
کومه له را پیش شرط آتش بس
با او اعلام کرد.

مسلم است از چنین
موضعی هیچگاه نمی توان
به درگیریها پایان داد، هیچگاه
نمی توان به یک توافق اصولی
بر سر اساسی ترین مسائل
مربوط به این درگیریها
دست یافت. استدلال حزب
دمکرات در این زمینه
هیچگاه نمی تواند مورد پذیرش
هیچ نیروی واقعی انقلابی
و دمکرات قرار گیرد. . . . حزب
دمکرات با هر نیروی دیگری در
سطح جنبش، انقلابی بودن
یا نبودن خود را قبل از آن که
به زور اسلحه به این یا آن نیرو

رو جریان به امری ثانوی
بدل خواهد شد.
(ریگای گول شماره ۳۵
آبان ۶۴ صفحه ۲)

امری که پیش از همه حیات
جنبش کنونی را تهدید می کند
و تأثیرات منقیم خود را بر روند آتی
آن برجای خواهد گذاشت.
هندداری که ریگای گول از همان
لحظات شعله ور شدن اولین
درگیری در اورامان و درازنایی
از تقایح آن گوشزد کرده بود،
امروز بعد از یک سال ادامه
بلا انقطاع درگیریها و یک سال
برخور و با آنها، به یک تهدید
جدی و خطر جدی تبدیل
شده است.

آنچه مسلم است ضرورت
دفاع از حیات جنبش کنونی و
سیر پیروزیان مستقیم
افشای ماهیت واقعی آن سیاست
- هائی است که نه تنها درگیریها
بلکه قبل از همه امکان وجودی
آنها را نه فقط در طول و بیرون و امروز
بلکه از سالها قبل فراهم
نموده اند. سیاستهایی که با
اهداف محدود و تنگ نظرانه
ناسیونالیستی خود و هر کدام
به نحوی در بوجود آوردن
و ادامه و وضعیت کنونی نقش
و تأثیر داشته و دارند و باید
در آینه امروزشان چهره
واقعی آنها را باز شناخت و به
کارگران و زحمتکشان خلق کرد
باز شناساند. وظیفه ای که
ریگای گول چه بر بستر تحلیلی
درگیریهای کنونی و چه در افشای
ماهیت سیاستها، عملکردها و
امشاهای دور و دراز هر کدام
از این دو نیروی خطقه ای در
طول یک سال گذشته در انجام
آن کوتاهی نکرده است و در
تصریم راه پیروزی جنبش
انقلابی - در کردستان و نقش
و جایگاه آن در پیروزی کارگران
و زحمتکشان سراسر ایران
پیشتر تلاش خود را به کار
گرفته است. از همین نقطه نظر
نیز ریگای گول امروز از جایگاه
معینی در دفاع از اهداف
پیروزی جنبش کنونی برخوردار
است و در تبلیغ و ترویج
سیاست و خط و مشی پروتسری
چه در مواجهه با معضلات
محدود جنبش انقلابی خلق
کرد در پیشبرد هر چه

در صفحه ۲۸

رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

کرد زده اند و اهالی را به
تسلیم به نفع رژیم تشویق می کنند.

پیرانشهر

در تاریخ ۲۴/۸/۶۴ کلیه
شوراهای روستاهای منطقه به
دستور فرماندار سرنج
پیرانشهر به روستای شین آبی
فراخوانده می شوند و طی
جلسه ای با امام جمعه شهر، نماینده
سپاه پاسداران و فرماندار سرنج
شهر از آنها می خواهند که
اهالی روستاها را وادار به تسلیم
نموده، در این زمینه تمامی
تلاش خود را به کار گیرند. اما
همین اعضای شوراهای نیز که با
روحیات اهالی زخمی روستاهای
منطقه بخوبی آشنا هستند، در
پاسخ پاره های آنان اعلام
می دارند که مردم مغول کار و
زندگی شان هستند و حاضر
نیستند صلح شوند.

همچنین طی جلسه ای مرکب
از فرماندار و امام جمعه و فرمانده
سپاه پاسداران با مصلای منطقه
پیرانشهر، از آنان می خواهند که
هر چه بیشتر در جهت اهداف و
سیاست های رژیم تلاش نمایند.
مزدوران از این مصلای
می خواهند که تبلیغات خود را به
نفع رژیم علیه نیروهای انقلابی
گسترش دهند، توده ها را از
صافه پشمرگان قهرمان خلق
کرد صابوس و دل سود سازند و
مردم را به تسلیم به نفع رژیم
تشویق و ترغیب نمایند.

اعتراضات توده های علیه

سربازگیری اجباری

بانه

اخیراً رژیم جمهوری
اسلامی در ادامه سیاست ارتجاعی
سربازگیری اجباری و برای تأمین
نیرو جهت اعزام به جبهه های
جنگ ارتجاعی به شیوه دیگری
روی آورده است. سرکرگان، با
پوش به مدارس در شهرها،
معلمین را دستگیر نموده و

اخبار جنبش توده های



رژیم جمهوری اسلامی، حقیقتاً از مقابله با جنبش انقلابی
خلق کرد عاجز و ناتوان مانده است. این رژیم به رغم همه و
هر گونه شیوه ای که برای نابودی این جنبش عادلانه بکار برده
است، باز همچنان شاهد آتش فروزان این گانین صافه است و
هم از این رو، و در کمال کج سوری و سردرگمی دست به هر کاری
می زند، و به هر جنایتی متوسل می شود تا بلکه خلق قهرمان کرد
را از صافه برای اهدافش باز دارد و جنبش انقلابی آن را درهم
شکند. اما باز هم ناتوان از دست یابی به این هدف نهایی و
ارتجاعی خود، با امواج اعتراضی توده ها و مقاومت دلاورانه آنها
روبروست و باز هم ترس از تحریک نیروی پیشمرکه و جنبش انقلابی
زنده و فعال خلق کرد، ستون فقراتش را به لرزه افکنده و ترس و
هراس را بر صورت مزدوران آن دامن زده است. اخباری که
ذیلاً آورده می شود، گویای این واقعیت است که تلاش های
مذبحخانه رژیم، در مقابل اراده خلک ناپذیر توده های انقلابی
خلق کرد و مبارزات دلاورانه پیشمرگان بلااثر بوده، ضمن آنکه
نهایتاً ضعف و بیونی خود رژیم را مبل می نماید، گواهی
است بر اینکه دیگر حنای رژیم در کردستان رنگی ندارد.

اعتراضات توده های علیه

تسلیم اجباری

اشنویه

سرکرگان رژیم جمهوری
اسلامی از مدتی پیش زخمی گانین
روستاهای "مندان" و "گانی"
شمالی را بدیده، تحت فشار
قرار داده و با زور و تهدید از
آنان خواسته اند که به نفع رژیم
تسلیم شوند. مزدوران همچنین
به اهالی این دو روستا گفته اند

بانه

اخیراً در منطقه "آمرده"
عده ای از خائنین تحت حمایت
رژیم جمهوری اسلامی دست به
تبلیغ علیه جنبش انقلابی خلق

☆ اخبار پیش توده ای

آنان را از کلاس های درس بیرون کشیده و به جبهه های جنگ می فرستند. علاوه بر این، آخوند های مرتجع و مفسدین مذهبی، تحت عنوان بسیج مدارس در راه با جنگ ایران و عراق به تبلیغ و تهییج می پردازند تا از احساسات دانش آموزان کم سن و سال جهت دست یابی به اهداف غیوم و ارتجاعی خود سرد جویند و آنها را روانه جبهه ها کنند.

مهاباد

در تاریخ ۱۴/۹/۶۴، سرکوبگران مستقر در پایگاه روستای "کاتی رش" به منظور سرکوبگری امباری، به این روستا یورش می برند و پیش نفر از جوانان روستا را دستگیر می کنند. دستگیری این جوانان با اعتراض شدید اهالی، و خصوصاً زنان و دختران روستا مواجه می شود. آنان در کمال شجاعت با سنگ و چوب به مزدوران حمله می شوند و ضمن از کار انداختن یک خود رو، چند تن از پاسداران را نیز زخمی می کنند. سرکوبگران افراد دستگیر شده را به پایگاه روستای "کیتکه" منتقل می کنند تا شاید روستائیان آرام بگیرند. اما اعتراضات اهالی با شدت بیشتری تا آزادی افراد دستگیر شده ادامه می یابد.

مریوان

مزدوران رژیم، در بسیاری از روستاهای منطقه "کوتاسی" وسیعاً دست به سرکوبگری اجباری زده و همچنین جهت تسلیح اهالی منطقه، آنان را تحت فشار قرار داده اند. سرکوبگران رژیم در راستای دست یابی به اهداف ارتجاعی خود و برای به تسلیم واداشتن توده های اهالی این منطقه، به هنگام تاریکی شب روستاها را محاصره می کنند و ضمن اذیت و آزار اهالی و ایجاد جو رعب و هراس مذبحخانه تلاش می کنند تا زحمتکشان روستایی را به تمکین وادارند. چندی

پیش روستاهای "بلچه سوور" و "فاموله" و "لاوسان" در همین رابطه مورد حمله و حنیانیه مزدوران قرار گرفت. سرکوبگران برای به تسلیم واداشتن کلیه روستاها، و ایجاد ترس در دل روستائیان، چند روز پیش در یکی روستای "سوورکول" را محاصره نموده و بطور وحشیانه ای این روستا را خیمه باران کردند. اما اهالی روستاهای این منطقه و از جمله روستاهای "فاموله"، "کولان"، "بلچه سوور"، "لاوسان"، "پیرخیران"، "وه رو"، "هلیز آوا"، "بی بی سره"، "نیزل"، "وینیه پائین"، "وینیه بالا"، "کوره دره" و "هنگه" و... ضمن ایستادگی در مقابل خواست مزدوران چناینگار، در اعتراض به این حرکت آنان بطور دسته جمعی با تیرک روستاهای خود، مزدوران را در احسرای سیاست ارتجاعی شان ناکام گذاشته و نقشه آنان را نقش بر آب کردند.

سقز

مزدوران سرکوب رژیم، پس از یورش های بی دریغ و گسترده، در شهر سقز و روستاهای اطراف

سیاست آزار و اذیت زحمتکشان

نشانه ترس و نگرانی در مقابل

جنگش انقلابی خلق کرد است!

مریوان

در تاریخ ۱۴/۹/۶۴، مزدوران رژیم در نزدیک روستای "عصر آباد" به کمین می نشینند و سه کاروانچی را مورد حمله قرار می دهند که یک تن از آنان که اهل روستای "که له وینجه" بود به شهادت می رسد. منطقه سرشیو مریوان نیز مورد حمله جانبان مزدور قرار گرفت. در تاریخ شانزدهم آذر گروه ضربت "محمد رسول الله" و گروه ضربت چناره به روستای "شکه لان" یورش می برند و به تفتیش خانه ها و آزار اهالی می پردازند. سرکوبگران همچنین

آن توانستند عده ای از جوانان را دستگیر نمایند. اما دستگیری این عده از سوی اهالی این روستاها، با اعتراضات شدیدی مواجه گشته و در غالب موارد این اعتراضات ضربه آزادی و فرار افراد دستگیر شده گشته است. افزایه بر آنکه مزدوران توانایی کنترل همه جانبه دستگیر شدگان را ندارند، این جوانان، خود نیز دست به اعتراض می زنند و تا آنجا که می توانند از جنگ مزدوران فرار می کنند.

چندی پیش تعدادی از جوانان روستاهای "بله چر" و "قره چر" ضمن ابراز اعتراضات خود، توانستند از جنگ مزدوران رژیم رهائی یافه و فرار کنند. در همین رابطه اعتراضات توده های این ضابط جهت آزادی فرزندان خود همچنان ادامه دارد. از جمله ده ها نفر از مردان و زنان زحمتکش منطقه "گورک" به شهر سقز رفته و با تجمع در مقابل پادگان این شهر، ضمن اعتراض به دستگیری فرزندان خود خواستار آزادی آنان شدند.

از اهالی روستا می خواهند که از ورود پیشمرگان به روستا صامت بعمل آورند. زحمتکشان با اشاره به اینکه پیشمرکه در شهر فراوان است، به آنها می گویند، اگر این هجوم و لشکر کشی برای پیشمرکه است، بهتر است به شهر بروید! و خلاصه آنان را مجبور به ترک روستا می کنند. اهالی روستای "کولان" چندی پیش علیه طرح اداره جنگلبانی دست به اعتراض زدند و نقشه آنها را نقش بر آب کردند. مزدوران رژیم که در ادامه سیاستهای ضد مردمی خود به انواع و اقسام ترسها دست می یازند تا به آزار و اذیت توده های زحمتکش بپردازند، بهر آن

☆ اخبار جنبش نو ده ای

بودند تا چراگاه و مراتع اهالی را محدود نمایند. از این رو پس از آنکه با تمیل به حیل و نیرنگ از طریق شورا نتوانستند مردم را وادار به تسلیم کرده و به طرح خود جاه عمل بپوشانند، روز ۲۴/۹/۷۷ روستای فوق اقدام به کشیدن سیم های خاردار نمودند. اما روستاییان زحمتکش با حضور در محل، نسبت به این عمل به شدت اعتراض نمودند. به دنبال این اعتراض، بخش از اهالی این روستا، به شهر سرپون رفته و در مقابل اداره جنگلبانی، دارگاه و سپاه پاسداران، دست به تظاهرات اعتراض آمیز می زنند و چند روز بی درسی به اعتراضات خود ادامه می دهند، بقیه اهالی روستا با تحمیل و اعتراض در محلی که که مزدوران معقول کشیدن سیم های خاردار بودند، عملاً مانع کار آنها شده و سرانجام آنان را وادار به عقب نشینی می کنند.

طی یک درگیری میان پیشمرگان دلاور و مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در روستای "لاوان" ضربات سختی به مزدوران وارد آمد. سرکوبگران که از مقابل با پیشمرگان عاجز مانده بودند، روز ۱۶/۹/۷۷ به روستای فوق پورش می برند و مطابق معمول ضمن ضرب و شتم و اذیت و آزار اهالی به اخاذی از آنان نیز می پردازند. این اعمال وحشیانه مزدوران به شدت مورد اعتراض اهالی قرار گرفت. همچنین، به دنبال شکست دیگری که طی یک درگیری در روستای "دی" نصیب مزدوران شد، سرکوبگران یکی از اهالی روستا را به نام "عبدالله رضایی" به عبادت رسانده و فرد دیگری را به شدت زخمی می کنند. این اعمال وحشیانه مورد اعتراض شدید اهالی قرار می گیرد. زحمتکشان روستا در اتحاد و حمایت اهالی روستای "خیرآباد" به عنوان اعتراض به شهر

می روند و حمد بی جان عبدالله رضایی را از مزدوران می گیرند.

■ ناکامی های بی درسی رژیم در عرصه مقابل با جنبش انقلابی خلق کرد، و پیشبرد سیاست ها و اهداف ارتجاعی خود در سرپون، سرکوبگران را به اتخاذ شیوه نیرنگ آمیز دیگری واداشته است. مزدوران رژیم در تلاش آنند تا با ترفند دیگری به میدان آیند و از دامنه صارزه انقلابی جاری در کردستان بکاهند.

چندی پیش، مزدوران دولتی، کلیه مالکین قدیمی ساکن شهر سرپون و روستاهای منطقه را فرا خواندند و طی یک جلسه رسمی به تعریف و تمجید آنان پرداخته و ضمن کلی دلجوئی، از آنان بعنوان سران فیروز عشایر و غیره یاد کردند تا بالاخره از وجودشان علیه جنبش انقلابی خلق کرد هرچه بیشتر سود ببرند. عوامل رژیم در این نسبت، پس از انواع و اقسام دلگرمی ها و دادن قول همه گونه امکانات و همکاری، آنان را به تسلیم وسیع علیه پیشمرگان و جنبش انقلابی خلق کرد دعوت و تشویق نمودند، مزدوران خطاب به دعوت شدگان گفتند:

"رویم حاضر است همه گونه امکانات در اختیار شما بگذارد، تا هر کدام در محل خود بتوانید عده ای را مسلح کنید، مقبر و پایگاه دایر کنید، تا هر گونه حرکتی را سرکوب کرده و با پیشمرگان مقابله نمایید."

برگزاری این جلسه که خود بیانگر بن بست رژیم در مقابل با جنبش انقلابی خلق کرد و جز و زبونی آن در پیشبرد و عملی ساختن سیاست های ارتجاعی - اش می باشد، سودی برای او و مزدوران و قبح که بی شرمی را از حد و حصر گذرانده اند بسیار نیاورد، چرا که طی همین جلسه چند نفر از مالکین قدیمی ضمن اظهار درد دل و گلايه و ناراضی نسبت به رژیم که چرا طی چند سال گذشته کسر به کسر آنان افتاده و این چنین امکانات وسیعی را در اختیار آنان قرار نداده اند، تا به شک فعال تر در سرکوب زحمتکشان و جنبش انقلابی شرکت جینند،

مابینانه اظهار نمودند که دیگر دیر شده و کار از کار گذشته است و برگشت به وضع سابق محال است. تعداد دیگری از آنان، ضمن خوش رقصی و چاکر رقصی، ناتوانی خود را برای چنین کاری اعلام کردند و جمله با شکست مزدوران در پیاده کردن نقشه های پلید خود خاتمه یافت.

بانه

در تاریخ ۲۴/۸/۳۰ سرکوبگران ضمن یک پشور گسترده و وحشیانه به روستای "سوتو" آغل ها و انبارهای علوفه دام های اهالی را به آتش می کشند و خسارت زیادی به مردم این روستا وارد می کنند. اهالی روستا جهت اعتراض به شهر می روند و نسبت به این عمل وحشیانه به شدت اعتراض می کنند.

همچنین در تاریخ ۲۴/۸/۷۷ جوانی از اهالی روستای "قول استیر" هنگام دست کاری یک گلونه خیاره که عمل نکرده بود، جان خود را بر اثر انفجار آن از دست می دهد.

ششم آذر ماه دویسریجه در روستای "ضیجان" هنگام بازی دو مین تلویزیونی متعلق به رژیم را پیدا کرده و آنها را با سنگ می شکنند. مزدوران بعد از اطلاع، به روستای فوق رفته و دویسریجه را مورد ضرب و شتم و تگ کاری قرار می دهند. این عمل وحشیانه مورد اعتراض اهالی قرار می گیرد و ضماقت آن مزدوران مجبور به ترک روستا می شوند. روز بعد اهالی به روستای "کوفان" که محل استقرار پایگاه عده مزدوران است، مراجعه کرده و خواستار فضازات عاطفین ضرب و شتم روز قبل می شوند. که سرانجام از تسخیر گسترش دامنه اعتراضات زحمتکشان، دوتن از مزدوران پایگاه در روستای "ضیجان" از آنجا به محل دیگری منتقل می شوند.

اخیراً تعدادی از قوادل های منطقه با برخورداری از حمایت و پشتیبانی مزدوران رژیم، دست به تصرف زمین های دهقانان

☆ اخبار جنبش نوده‌ای

زنده اند. لازم به تذکر است که این زینها در جریان قیام سال ۵۷ و بعد از آن توسط روستائیان زحمتکش صادره شده است. مزدوران در روستای "نجنی" و "سد بار" به این عمل ضد مردمی دست زده اند.

گرومانشا

دوم آذرماه، مزدوران سرکوبگر رژیم بر روی اهالی روستای "سه روزه" در منطقه "قالبخانی" تیراندازی می کنند که بر اثر این عمل دو روستاییان، یک نفر از اهالی زحمتکش این روستا به شهادت می رسد.

ربط

در تاریخ دوم آذرماه چند تن از مزدوران صلح رژیم به روستای "دال دالان" رفته و تحت عنوان پیشمرگه با زور و تهدید مبلغ مرد و هفتاد هزار تومان از مردم روستا پول می گیرند.

مزدوران بزدل اخیراً در روستاهای این منطقه برای چک و کنترل جاده ها و از ترس بین گذاری و عطیات پیشمرگان از ترانسور و وسائل نقلیه شخصی استفاده می کنند و برای اطمینان از وضعیت جاده ها و اماکن دیگر، مردم را با زور و تهدید مجبور به پاکسازی محل تردد خود می کنند. این مزدوران در روستای "چولان" و از ترس نیروهای پیشمرگه برای کنترل وضع امنیتی اطراف روستا و جاده ها، همه روزه اهالی روستا را مجبور به این کار می کنند.

چندی پیش پاسداران متفرع در "ربط" و "هندای" به همراه عده ای چاقو خود فروخته، به روستای "شیلکه" هجوم می برند و ضمن تهدید اهالی به آنان اخطار می کنند که چنانچه پیشمرگه به روستا بیاید، آنان روستا را به آتش خواهند کشید. روستائیان بدقت این تهدید با کینه و تنفر

نسبت به مزدوران دست به اعتراض می زنند. سرکوبگران که از تسلیم اهالی به خواست ارتجاعی خود مأیوس می گردند شروع به ضرب و شتم اهالی می کنند و سه نفر از آنان را دستگیر نموده و پس از دو روز شکنجه و آزار آزاد می نمایند. مزدوران در ضمن این وحشیگریها به غارت اموال مردم نیز می پردازند.

سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی که برای مقابله رویا روی با پیشمرگان قهرمان را ندارند، و هر کجا که با آنان درگیر میشوند متحمل ضربات و تلفات جدی می شوند، برای انتقام جویی و جبران شکست خود به اهالی بی دفاع روستاها و روستائیان حمله می برند و به کشتار و آذیت و آزار آنان می پردازند.

در همین رابطه چندی پیش مزدوران رژیم که طی یک درگیری در روستای "نیک آبی" از طرف پیشمرگان ضربه سختی خورده بودند، روز بعد از درگیری به روستای فوق و روستائیان حمله می کنند و در ضمن ضرب و شتم روستائیان به غارت اموال آنان می پردازند و با زور اسلحه و تهدید مبلغ مرد و پنجاه هزار تومان از آنان اخاذی می کنند.

همچنین بدنبال یک درگیری میان پیشمرگان قهرمان و مزدوران سرکوبگر رژیم در روستای "گولی" که طی آن ضربات سختی به سرکوبگران وارد آمده بود مزدوران جنایتکار روستای مذکور را با آرمی جی و خمپاره کوبیدند که بر اثر آن تعدادی از خانه ها بلکی ویران شده و یک دختر بچه شش ساله جان خود را از دست داد و چندین نفر دیگر نیز زخمی شدند. زحمتکشان روستا با مراجعه به سپاه پاسداران به شدت به این عمل جنایتکارانه اعتراض می کنند اما سرکوبگران در تکمیل جنایات بی حد و حصر خود، اقل های روستا را نیز به آتش کشیدند.

مهاباد

شب ۲۴/۸/۶۴ چند تن از مزدوران صلح رژیم به خانه یکی از اهالی روستای "دانش خانه" در منطقه "شاروران" رفته و تحت عنوان پیشمرگه طلب پول می کنند. ساکنین خانه، وقتی که به اهمیت آنان پی می برند، به مقابله با آنان بر می خیزند. مزدوران

در کمال صهیبت یکی از فرزندان صاحب خانه را به شهادت رسانده و پس از کربار او را دستگیر و به خود می برند.

در تاریخ ۲۴/۸/۶۴ یکی از زحمتکشان روستای "سپاقل" در اثر انفجار مین مزدوران که در محل تردد عمومی زحمتکشان کار گذاشته بودند به شهادت می رسد.

سرکوبگران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی، در ادامه سیاست بغایت ارتجاعی تخلیه و تخریب روستاها، با یک پیورش وحشیانه روستای "قره قاج" در منطقه "معال آختاجی" را نیز ویران کردند و با به آتش کشیدن تمامی اموال روستائیان، کلیه اها این روستا را آواره نمودند.

در همین رابطه به روستاهای "یاغیان" و "سه هولان" قادر آباد واقع در این منطقه نیز اخطار تخلیه داده شده است و آنان نیز با زور و تهدید مجبور به ترک خانه و گشایش خود گشته آواره روستاهای اطراف شده اند.

در تاریخ ۲۴/۸/۶۴ چاقوهای مزدور به همراه تنی چند از پاسداران ارتجاع به روستای "یافهان" پیورش کردند و ضمن بیرون کشیدن روستائیان از خانه ها، به تفتیش خانه ها و چپاول اموال آنان پرداختند.

همچنین روستای "یالانی" در منطقه "گورک" مورد پیورش وحشیانه مزدوران واقع شد، سرکوبگران پس از ضرب و شتم اهالی به اخاذی و غارت مردم پرداختند. در ادامه همین اعمال ارتجاعی مزدوران به روستای "سارده کیوستان" نیز پیورش برده و ضمن تفتیش و خانه گردی به دزدی و چپاول اموال روستائیان پرداختند.

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی که از وجود پیشمرگان در روستای "سروانه" واقع در بیست کیلومتری شهر مهاباد اطلاع یافته بودند، ساعت دوازده روز چهاردهم آذرماه، زیر حمایت آتش ترخان روستای فوق را مورد حمله قرار دادند. پیشمرگان برای رعایت حال زحمتکشان روستا و حفظ جان آنان، روستا را تخلیه کرده و درگیری را به ارتفاعات پشت روستا کشیدند.

سرکوبگران که هرگونه تحرکی را در مقابل پیشمرگان از دست داده بودند، ناتوان از مقابله با پیشمرگان، بطرز وحشیانه ای منطقه را به تپ و خمپاره بستند.



اخبار جنبش نوده‌ای

که بر اثر آن یک جوان زخمی شد جان خود را از دست داد. مزدوران زمین و شکست خورده که در مقابل قهر پیشمرگان دلیر یارای مقاومت نداشتند، در جریان شکست خود بطور مدافعه‌ای به داخل روستا ریخته و به جان اهالی افتادند. آنان دیوانه وار به سعی روستائیان به تیراندازی پرداختند که بر اثر آن، یک دختر ۱۵ ساله به شهادت رسید. سرانجام جنایتکاران پس از چهار ساعت اذیت و آزار اهالی روستا را ترک کردند.

بمردنشت

به دنبال یک سری عملیات توسط پیشمرگان قهرمان، مزدوران سرکوبگر رژیم به روستای "سووره جوم" وحشیانه یورش می‌برند و به انحاء مختلف به اذیت و آزار روستائیان می‌پردازند. مزدوران در ادامه جنایات خود، یک نفر از اهالی زخمی‌شده روستا را زیر لوله توپ نگاه می‌دارند و سپس شروع به شلیک می‌کنند و به این عمل وحشیانه خود آنقدر ادامه می‌دهند که فرد مذکور به‌طور موقت می‌میرد. وحشیان جنایتکار که در اعمال سباحت و درنده‌خویی دست همه جنایتکاران تاریخ را از پشت بسته اند، سرانجام با تیراندازی دیوانه وار بهیچ مردم، قباایح خود را تکمیل می‌کنند.

هه‌وشار

در دنبال عملیات پیشمرگان قهرمان در تاریخ ۶۴/۸/۲۵ در روستای "پارسانیان" که طی آن ضربات سختی بر مزدوران وارد آمد، سرکوبگران برای جبران این ضربات، روستای فوق را وحشیانه به توپ و خمپاره بستند که طی آن خسارات زیادی به اهالی این روستا وارد آمد.

بیرانشهر

روستاهای بیرانشهر نیز از گزند سیاست‌های ارتجاعی رژیم

برکنار نمانده است. سرکوبگران که ضمن آزار و اذیت اهالی روستاهای این منطقه، غارت اموال آنان را از مدت‌ها پیش شروع کرده بودند، همچنان به این سیاست خود ادامه می‌دهند.

ساعت دوازده شب ۶۴/۸/۱۹ سه نفر ناشناس در شهر بیرانشهر به خانه یکی از اهالی می‌روند و مبلغ ده هزار تومان از صاحبخانه اخاذی می‌کنند. در تعداد دیگری از خانه‌ها مبلغی حدود بیست هزار تومان توسط آنان سرقت می‌شود. در روستای "بنای" همین سه مزدور به خانه‌ای مراجعه کرده و با حازدن خود به عنوان پیشمرکه، طلب پول می‌کنند، اما صاحب خانه که از رفتار و نحوه برخورد آنها به طاعت‌شان پی می‌برد، از دادن پول امتناع کرده و در مقابل این عمل شایدان اعتراض می‌کند.

همچنین در تاریخ ۶۴/۸/۱۶ این مزدوران تحت همان عنوان پیشمرکه به روستای "کهنه لاجان" رفته و از یکی از اهالی مبلغی اخاذی کرده و حتی سند زمین صاحبخانه را نیز می‌گیرند.

چند روز پیش نیز جاش‌ها و مزدوران مستقر در سه راه نرده روستای "بی‌کوس" واقع در منطقه به ری سرگران را مورد حمله قرار داده و دیوانه وار به‌سوی مردم بی‌دفاع این روستا آتش می‌گشایند. آنان ضمن وارد آوردن خسارات و صدماتی چند به اهالی روستا با کمال بیشرمی خود راه‌عنوان نیروی پیشمرکه معرفی می‌کنند.

سقز

طی یک سری عملیات قهرمانانه پیشمرگان در روستای "مازوار" مزدوران جنایتکار رژیم ضحمت ضربات سخت و سرکوباری می‌شوند. سرکوبگران برای جبران این ضربات به روستای فوق حمله نموده و از هر خانه تعدادی را دستگیر کرده و به شهر می‌برند. در ضمن از روستائیان می‌خواهند که مانع ورود پیشمرگان به روستا و خانه‌های خود شوند. مزدوران با اهالی اتمام حجت می‌کنند چنانچه پیشمرکه وارد هر خانه ای بشود صاحب خانه می‌بایستی مبلغ شصت هزار تومان جریمه بپردازد در غیر اینصورت می‌بایستی روستا

را ترک کند. اما اهالی روستا در جواب مزدوران می‌گویند: "ما نمی‌توانیم این مبلغ را پرداخت کنیم، رژیم مدت هفت سال است در کردستان درگیر است و یارای مقابله با پیشمرکه را ندارد، ما هم نمی‌توانیم از آمدن پیشمرکه به روستا جلوگیری کنیم".

همچنین در تاریخ ۶۴/۸/۱۹ یک دسته از مزدوران تحت عنوان گروه ضربت به روستای "باشاخ" در منطقه "تپه کو" یورش می‌برند و روستا را به محاصره خود در می‌آورند سپس وحشیانه به جان اهالی روستا می‌افتند و با همکاری برخی عناصر خائن و پریده چند خانواده پیشمرکه را دستگیر کرده و از آنان می‌خواهند تا فرزندان خود را تحویل دهند.

روستای "قره‌ناو" از روستاهای سقز در این اواخر شاهد اعتراضات شدیدی علیه مزدوران سرکوبگر بود. چندی پیش ده‌ای از مزدوران به روستاهای "پورقول"، "باش‌بلاغ" و "قره‌ناو" هجوم برده و سپس دست به ایجاد پایگاه می‌زنند و در آنجا مستقر می‌شوند. آنگاه، اهالی روستای "قره‌ناو" را تحت فشار قرار داده و از آنان می‌خواهند که برای افراد مستقر در پایگاه نان بپزند. اما روستائیان از انجام این عمل سر باز می‌زنند. سرکوبگران با توسل به شیوه‌های تهدید و ارعاب، مدیحه‌ها تلاش می‌نمایند تا اهالی را وادار به تسلیم کنند. اما زحمتشان این روستا دسته جمعی به طرف پایگاه می‌روند، و به آنان اعلام می‌کنند که نه تنها حاضر نیستند برایشان نان بپزند، بلکه مزدوران می‌بایستی هرچه زودتر روستا را نیز ترک کنند. مزدوران رژیم برای جلوگیری از گسترش این حرکت اعتراضی، مجبور به تمویض افراد پایگاه می‌شوند.

در همین رابطه در تاریخ ۶۴/۹/۱۲ اهالی روستای فوق را به پهنانه آب‌لوله کشی و اینکه می‌خواهند برایشان برق بکشند در مسجد روستا جمع می‌کنند و در همانجا عده‌ای از جوانان را دستگیر نموده و به شهر تکاب می‌فرستند.



بخاست چهلین سالروز تاسیس

حکومت خودمختار آذربایجان

از صفحه ۳۰

وجودی آن برای حفظ امتیازات طبقاتی ملاکین و پیرمایه داران بود، و زحمتکشان آذربایجان را نیز همچون سایر خلقهای ایران تحت فشار قرار داده بود. اعمال ستم ملی به شدیدترین و تحقیرآمیزترین وجهه آن تأثیرات خود را بر جای گذاشته بود. از همین رو نیز بمبارد از فرمایشی دیکتاتوری رضاخانی، اوضاع بحرانی حاصله بعد از وقایع شهریور ۲۰ و تأثیرات متوج از جنگ جهانی دوم بر مبارزات خلقهای تحت ستم باعث گردید تا یکبار دیگر پس از جنبش آزادیخواهی مظلومیت و خصومتی ناشی از شکست آن، مبارزات انقلابی توده ای نه تنها در آذربایجان بلکه در سراسر ایران اوج نویسی پیدا کند.

اگرچه در آذربایجان تحت فضای آزاد و دمکراتیک مبارزات کارگران و زحمتکشان شهری به سرعت رشد می یافت آگاهی سیاسی توده ها بالا می رفت و اتحادیه های کارگری به شبه یک تشکل توده ای سازماندهی می شد، لیکن با توجه به درجه رشد ضابطات تولیدی حاکم و سرکشیهای اقتصادی جامعه، روستاها به گانین حادثترین تضاد طبقاتی بدل گردید و تحلیلی این تضاد خود را در مبارزات پراکنده دهقانان علیه خوانین و فئودال ها نشان می داد.

بدین ترتیب رشد و گسترش جنبش انقلابی در سراسر ایران در بین کارگران و زحمتکشان این سرزمین نیز شور و شوق گرمی افکند و تأثیرات بلاواسطه خود را در رشد و ارتقاء آگاهی های سیاسی و تشکل های توده ای بر جای گذارد.

کارگران و زحمتکشان رهائی از قید ستمی و کسب حق تعیین آزادانه سرزمین خویش را آماج مبارزه شان قرار داده بودند. در چنین شرایطی فرقه دمکرات آذربایجان توسط تعدادی از شخصیتهای ملی و

روشنفکران مشرقی در شهریور ۱۳۲۲ تشکل گرفت و هدف خود را مبارزه در راه تحقق حقوق دمکراتیک خلق آذربایجان قرار داد.

زمینه مساعد تاریخی و وجود روحیات سیاسی در بین توده های زحمتکش موجب شد تا بسزوی نیروهای عظیمی از زحمتکشان در شهرها و روستاهای آذربایجان به حمایت از فرقه برخیزند و در انتخابات انجمن ایالتی به نمایندگانی که از سوی فرقه معرفی شده بودند رای دهند.

حکومت مرکزی وحت زده از چنین رویدادی انتخابات را سرکوب اعلام داشت. توده های خشمگین که برای دفاع از دستاوردهای خود مسلح شده بودند به ابتکار فرقه در قشون ملی بنام "فدائیان ملت" تشکل شدند. و به مقاومت در برابر ارتش و وانداریهای ارتجاع برخاستند. بیست و یکم آذر ماه ۱۳۲۴ اولین جلسه انجمن ایالتی تشکیل گردید و بنام خود را به مجلس ملی آذربایجان تغییر داد و رهبری فرقه را صوف کر با تشکل کابینه، تشکل دولت خودمختار آذربایجان را اعلام دارد.

طی آخرین روزهای آذر ماه تمامی نیروی سرکوبگر ارتش در آذربایجان توسط فدائیان ملت خلع سلاح گردید. و ارتجاع مرکزی صفا از آذربایجان عقب نشینی نمود. یکسال گذشت تا اینکه سرانجام ارتجاع حاکم پس از یک دوره تجدید قوا در ۲۵ آذر ماه ۱۳۲۵ علیه توده های زحمتکش و جنبش ملی آذربایجان پورش آورد. و این هنگامی بود که بعلا تغییر مجموعه شرایط و بروز ضعفهای در درون جنبش که ناشی از سیاست ها و عملکرد رهبری آن یعنی فرقه دمکرات بود مسلماً دیگر هرگونه مقابله با نیروهای سرکوبگر را غیر ممکن می نمود.

بهر حال طی مدت عقب نشینی قوای سرکوبگر فرقه با پشتوانه صبح توده ای که کسب نموده بود یکسری اقدامات مثبت از قبیل: - تقسیم اراضی فئودالها و مالکان بزرگ که از آذربایجان گریخته بودند و نیز اراضی خالیه دولتی میان روستائیان

- لغو طالبانهای متعدد، باج و خراج ها و بیگاری از کرده دهقانان - واگذاری اداره امور محلی در هر بخش و محله و منطقه به عهده خود مردم

- ایجاد دانشگاه تبریز و نشر فرهنگ و هنر و ادبیات ملی آذربایجان - ایجاد اقدامات عمرانی از قبیل لوله کشی شهر تبریز

- ایجاد خطوط اتوبوس رانی، اسفالت خیابانها، جاده ها و تاسیس رادیو و ... به مرحله اجرا در آورد.

اما فرقه دمکرات آذربایجان قادر نبود جنبش ملی در آذربایجان را به درستی پیش برده و به الزامات این جنبش پاسخ مثبت گوید و تسد او م پیروز شد آن را، تضمین نماید.

فرقه با وجود اقدامات رفاهی و اقتصادی که در جهت ضایع توده های مردم به عمل آورد نه در آغاز تشکل خود، نه در دوران حکومت خود، هرگز نتوانست این اقدامات را تعصیق بخشیده این جنبش را بشکل انقلابی و واقع بینانه رهبری نماید.

تناقض فکری چه از لحاظ برنامه ای و چه از لحاظ رهبری عملی جنبش فرقه را در انتخاب یک خط و مشی انقلابی نااستوار ساخته بود. در عین حالیکه فرقه شعارهای تندری را تکرار می کرد هیچگونه چشم اندازی برای سازماندهی جنبش پیش روی نداشت.

رهبری فرقه برغم ادعاها و نیز گامهای اولیه نتوانست اهمیت و ضرورت اتکا به توده های زحمتکش را که با جان و دل تفنگ در دست گرفته و پشت سر او قرار داشتند درک کند و آنها را در تشکلهای ارگانه ای اقدار توده ای تشکل نماید.

آنان قدرت خود را نه در اتکا هرچه بیشتر بر توده ها، بلکه بیشتر در معادلات سیاسی خارج از جنبش جستجو می کردند و این ضعف اساسی خود را در برخورد به مهمترین صالیه جنبش ملی نشان دادند، فرقه اگرچه در بیانیه خود در ۲۲ شهریور ۱۳۲۴ اعلام کرد:

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک تلافی ایران

بضاعت چهلین سالروز تاسیس

حکومت خودمختار آذربایجان

آذربایجان راه خود را خواهد رفت. پرداختند که مقبوم آن تنها می توانست تحقق یابد جنبش انقلابی در دیگر بخشهای ایران و یک کاسه کردن آن با رژیم باشد، شعاری که رژیم حاکم پیش از همه از آن استفاده تبلیغاتی کرد.

بر زمینه طرح چنین شعاری هم بود که رهبران فرقه علیرقم تمامی اقدامات و حتی ادعاهای رادیکال، در مذاکرات طولانی و پی نتیجه خود با دولت مرکزی تمامی ادعاهای خود دست شست و دولت مرکزی با استفاده از تزلزل درونی و رهبران فرقه و دفع الوقی که در این فاصله صورت گرفته بود، از یک سوی به پیچ نیرو پرداخت و از سوی دیگر با تحمیل شرایط خود بر رهبران فرقه، عملاً آنها را وادار به عقب نشینی نمود.

رهبری فرقه در طول این مذاکرات، به جای به کرسی نشاندن خواست انقلابی توده های زحمتکش آذربایجان، گام به گام عقب نشست و در نتیجه به پذیرش تبدیل مجلس ملی آذربایجان به انجمن ایالتی آذربایجان در چارچوب قانون اساسی و تقلیل دولت خودمختار ملی به استانداری تابع دولت مرکزی حاکم کردن نهاد و یکی از سازشکارترین عناصر فرقه که از سردمداران این مذاکرات بود به جانشینی پیشه روی رئیس دولت وقت آذربایجان و بعنوان استاندار آذربایجان انتخاب گردید. بدین ترتیب، این سازشکارترین گام قطعی شکست جنبش ملی در آذربایجان و گام تعیین کننده ای در هزیمت بعدی آن بود.

برخلاف تصور آن بخش از رهبران سازشکار فرقه که به تضعیف دولت مرکزی و ارتجاع حاکم، به توهم پراگسی در میان توده های زحمتکش مردم اعم از کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهری می پرداختند، دولت مرکزی از مدت ها پیش خود را برای بهره برداری از تزلزلات و رهبران فرقه در قلمرو وضع جنبش انقلابی در آذربایجان آماده ساخته بود.

بخوشی می داند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور با زوان توانای دهقانان است و لذا نمی تواند جنبشی که در میان دهقانان به وجود آمده نادیده بگیرد. لذا نه تنها به این بیانیه وفادار نماند بلکه در عمل درک محدود خود را بخصوص در زمینه وظائفی که در قبال زحمتکشان و دهقانان آذربایجان داشت به نمایش گذاشتند.

درک غیر طبقانی و رهبران فرقه از مسائل اجتماعی آنان را واداشت تا با سرپیچ کردن بر تفرادهای طبقانی، دهقانان را به سازش با فسادالها ترغیب نمایند. بران فرقه می خواستند هم دهقانان راضی باشند و هم فسادالها به آینده خود مطمئن شوند. اختلافات بطرز صالحت آمیز حل گردد و نیز کارگران و کارفرمایان دست در دست یکدیگر داشته باشند.

فرقه با یک چنین درکی از مسائل طبیعی بود که نتواند توده وسیع زحمتکشان را حول سیاست های خود متشکل نموده به آنها متکی کرده فرقه به ارتباط جنبش ملی آذربایجان و جنبش سراسری نیز اهمیتی نداد و با گرفتار شدن در تصایلات برتری طلبانه و طبع پرستی و عمده کردن تضاد ترک و فارس و محدود ساختن مصالحه ملی به فرهنگ ملی و زبان آذربایجانی، درک ناقص و محدود خود را از مسائل هر چه بیشتر آشکار ساخت و نتوانست در انطباق با خواست عمیقاً انقلابی توده های ملیون مردم آذربایجانی که تنها در پی پیوند با جنبش انقلابی دموکراتیک سراسر ایران قابل تحقق بود حرکت نماید و همین امر بود که خود به عامل اصلی شکست جنبش ملی تحت رهبری فرقه انجامید.

رهبران فرقه که در ابتدا با شعار آذربایجان خودمختار در ایران آزاد و دموکراتیک با به میدان گذاشته بودند، بعد از دست یافتن به صوفیت های اولیه، بدون درک اهمیت حرکت در جهت تحقق بخشیدن به این شعار و درک اهمیت حمایت سراسری توده های کارگر و زحمتکش سراسر ایران از مبارزه جاری در آذربایجان و حرکت در جهت ایجاد اتحاد استوار با جریانهای دموکراتیک و انقلابی در سراسر ایران، به طرح شعار ناسیونالیستی

و درست در اولین روزهای اجرای فشار این صوفیتنامه تکلیف حاصله از مذاکرات طولانی با دولت مرکزی نیز، چهره واقعی ترمیمات خود را آشکار ساخت. ارتش عظیمی را به بهانه بهرگزاری انتخابات و به بهانه تامین امنیت آن از هر سوی به آذربایجان گسیل نمود. و بعد از تحویل زنجان طبق قرار منعقد، امایش و فواحش و چاقو و کتان دست را با قطار از تهران و اکثاف روانه آنجا ساخت و بنام استقبال از ارتش شاهنشاهی از سوی مردم زنجان، دست آنها را در غارت و چپاول و کشتن مردم مبارز این شهر بازگذاشت و با تمام قدرت صلح خود از یکسوی بر تخیله شهر از سوی فرقه نظارت کرد و از سوی دیگر به محافظت از این امایش پرداخت. صحنه های فجیعی که فجیع تر و درمناهی تر از آنها در روزهای بعد در دیگر شهرهای آذربایجان به ویژه در روز ۲۱ آذر ماه در تبریز و اردبیل و ... تکرار گشت.

شکاف در رهبری فرقه نیز نتوانست چیزی را تغییر دهد. بعد از توافق با دولت مرکزی شیرازه کار فرقه از هم پاشید و بود و حداقل سازمانیافتگی آن نیز از میان رفته بود، مقاومت در مقابل یورش رژیم تنها بطور خود بخودی و بنا به غریزه دفاع از دستاوردهای جنبش از سوی خود کارگران و زحمتکشان جریان داشت، مقاومت های حماسه ای که تاج افتخار واپسین روزهای حیات جنبش انقلابی در آذربایجان بودند.

بدین وسیله رهبری سازشکار فرقه، که ضعف خود را از همان روزهای نخستین در هراس از انجام اقدامات اساسی برای تغییر وضعیت اقتصادی - اجتماعی در آذربایجان و اتکا به ارگانهای متشکل و صلح و سازمان یافته توده ای تا حد زیادی آشکار ساخته بود. در واپسین روزهای حیات جنبش انقلابی در آذربایجان این ضعف را به سان خیانت تبدیل کرده و بخشی از آن صحنه را ترک گفت و بخشی دیگر، با استقبال از چکه - پویشان و قداره پنداران رژیم کلید "استانداری آذربایجان" یعنی همان ساختن دولتست جمهوری خودمختار آذربایجان را به وئرال های ارتش شاهنشاهی با تحظیم و تکریم تقدیم کرد. در صفحه ۲۸

زنده باد

از صفحه ۳۰

چه با مردان و زنان مبارزی که با غریو زنده باد فلسطین جان باخته و چه با پدران و مادرانی که در سنین کهنوت نیز زمانی که حتی از بیماران ها و قتل عام های کثرت جان سالم به در برده، در گوشه ای از کپرها و آلودگی های داخل اردوگاه ها با زمزمه فلسطین، دست فرزندان، و نزدیکان خود را فشرده و چشم از جهان فرو بسته اند و این کلام آخر را بعنوان میراثی برای نسل های آینده بر جای گذاشته اند.

فلسطین، سرزمینی که بدون شک دیرزمانی است برای کلیه انقلابیون سراسر جهان نامی ملموس و آشناست. سرزمین خونینی که قارتگران صهیونیست، فرزندان خلف امپریالیست های جهان خوار آن را اشغال نموده و در حق مردم آن از هیچگونه جنایتی فروگذار نکردند. فلسطین و انقلاب آن همواره یادآور دلاوریهای خلقی است آواره که در اردوگاه های متعدد، حقارت و ستم، همچنان به حیات مبارزاتی خود ادامه داده است و برای دست یابی به حقوق حقه خویش يك لحظه از حرکت باز نایستاده است. آری، فلسطین قهرمان بشابه کانون پرورش انقلاب در خاور میانه، آموخته گاه تجارب مبارزاتی خموش آموزش های رزمی و عملیات صلحانه، همواره گمراه بخش زندگی مبارزاتی کلیه انقلابیون این منطقه بوده است.

مبارزات رهایی بخش فلسطین اما، به همان درجه که برای خلق فلسطین و دیگر خلقهای منطقه، پیام آور انقلاب و رهایی بوده است و از دهنی و حمایت کارگران و زعمتکشان سراسر جهان و کشورهای صهیونیستی برخوردار بوده است، به همان شدت و میزان و حتی بیشتر از آن، کینه و دشمنی امپریالیست های غارتگر امریکائی را برانگیخته و موجب خشم و رزی هر چه بیشتر صهیونیست های نژاد پرست و

دولت ها و کلیه نیروهای مرتجع منطقه نیز بوده است. انقلاب فلسطین، همچون خاری بوده است بر چشم همه مرتجعین. از اینرو، از همان آغاز شکل گیری جنبش رهایی بخش خلق فلسطین، کلیه نیروهای ارتجاعی در اتحاد منافع استراتژیکی خود، در سرکوب این جنبش و نابودی انقلاب فلسطین از هیچگونه تلاشی دریغ نکردند و با اتخاذ شیوه های گوناگون، کمر به خاموشی این شعله سرکش مبارزه در قلب زعمتکشان خاور میانه بسته اند. کشتارهای بی وقفه فلسطینیان، قتل عام های کثرت و تحمیل جنگ های غیرعادلانه به مردم فلسطین و آواره نمودن آنان، همه و همه در راستای این هدف ارتجاعی بوده است.

امپریالیسم و ارتجاع اما، به این محدوده اکتفا نکرده است. آنها اگرچه ستمساز صیاه ۱۹۲۰ را در حملات فاشیستی صهیونیست ها به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ و حمایت بی دریغ از دولت ارتجاعی لبنان و سازمان های ارتجاعی در سرکوب انقلابیون فلسطینی در ادامه و تکمیل حملات صهیونیست ها تکرار نموده اند، فجایع دیرپاسین و کفر قاسم را در ابعادی دیگر، در صبرا و شتیلا نیز تکرار کرده است. اما از سوی دیگر مصراغه تلاش ورزیده است تا گرایش های بورژوازی درون جنبش انقلابی فلسطین را از طرق مختلف و از جمله از طریق محافل بین المللی و دهالت های دولت های ارتجاعی عرب تقویت کند و با به سازش کشانیدن آنها، انقلاب فلسطین را نیز به شکست بکشانند.

از همین نقطه نظر نیز تحولاتی که امروز در عرصه جنبش رهایی بخش فلسطین، پیروزه بعد از حطه صیاه صهیونیست ها به بیروت و پراکندن نیروهای مسلح فلسطینی به کشورهای عربی منطقه، و محدود نمودن عرصه عمل آنها در نفوذ به داخل سرزمین اسرائیل، شتاب هر چه بیشتری به خود گرفته است، بدون شک ضربه به اندکاتی هر چه بیشتر در درون این جنبش خواهد گشت و دخالت دولتهای مرتجع منطقه در امور مربوط به این جنبش و تلاش هر کدام برای نفوذ در بخش از آن، بر این شتاب هر چه بیشتر خواهد افزود.

اما تمامی این تحولات بدون هیچ زمینه ای در درون جنبش رهایی بخش فلسطین نمی تواند و نمی توانست صورت گیرد. واقعیت این است که جنبش انقلابی مردم فلسطین، بعد از سالها تجربه اندوزی و بعد از سالها مبارزه، امروز با يك تجزیه درونی، همراه است که محصول رشد تضادهای درونی آن است و تمامی حوادث اخیر در منطقه، بر آن زمینه تاثیر مستقیم داشته است.

ترکیب غیر همگون نیروهای تشکیل دهنده جنبش رهایی بخش فلسطین بشابه گرایشات متفاوت طبقاتی در میان مردم فلسطین و رشد تضادهای درون جامعه فلسطین که امروز بیشتر از هر زمان دیگری این جنبش را به اندکاتی و پراکندگی کشانیده است، ضمن آنکه ضرورت يك سازماندهی نوین و دراز مدت بر صفای تفکک طبقاتی و پالایش هر چه بیشتر صفوف، جنبش از گرایشات غیر-پرولتری، که قادر باشد در هرگونه شرایط دشواری مبارزه انقلابی آینده را پیش برده و رهبری نماید، آشکارا می سازد. بطولان پیروزی انقلاب از طریق رهبری های غیر پرولتری را یکبار دیگر نیز به آشکارترین شکلی به نمایش می گذارد. رشد گرایشات بورژوازی در رهبری انقلاب فلسطین وعدم توانایی همه جانبه این رهبری در به پیروزی رسانیدن انقلاب که ماهیتا خارج از ظرفیت تاریخی و پتانسیل مبارزاتی آن نیز هست، امروز بیشتر از هر زمان دیگر واضح و آشکار گشته است. همچنین نبود يك آلترناتیو قدرتش در نفوذ پرولتری که بتواند بدیسی نیروی ضد در جنبش انقلابی خلق فلسطین محسوب گردد، خود زمینه را هر چه بیشتر برای رشد گرایشات سازشکارانه فراهم کرده است تا جنبش انقلابی فلسطین را با تمامی دستاوردهای ارزشمند آن دست بسته به قربانگاه امپریالیسم بکشد.

آری امروز چنین است وضع جنبش انقلابی فلسطین و در چنین شرایطی، ما ضمن ابراز همبستگی صمیمی خود با توده های انقلابی فلسطین، بر آن باوریم در صفحه ۲۸

رژیم گردید نمونه ای کامل از
سازرات اعتراضی توده ای در
کردستان است.

اما این نمونه کوچک مثل
بسیاری از موارد دیگر از ویژگی ها
ی خاصی نیز برخوردار بود
که یکی از مهم ترین ویژگی ها
ای آن وجود اتحاد و یکپارچگی
در میان اهالی چندین روستا
در مقابل به یک سیاست مشخص
رژیم در منطقه بود که علیه رژیم
خود انگیخته بودن این اتحاد
و همبستگی، تاثیر خود را بلافاصله
بهار آورد. سیاست یکی دیگر از
ویژگی های این اتحاد گشتن این
واقعیت در طول این اعتراضات
بود که در صورت اقدام رژیم
از دست و آزار اهالی یک
ستا و یا اعمال هرگونه سیاست
ارتجاعی مشابه دیگری، اهالی
زحمتکش روستاهای اطراف و
منطقه تا چه حد می توانند در
به شکست کشاندن تلاش های
رژیم و قهرین موفقیت نمودن
سازرات اعتراضی اهالی
روستای مورد نظر رژیم، موثر
باشند.

خود داری از انجام کوچکترین
همکاری با رژیم در این گونه موارد
که در حرکت اعتراضی اخیر
به ریل های سارال به صورت
اضاع از تحویل قاطر برای
نخلیه روستای "تنکباخ" به
مزدوران رژیم خود نمایی کرد،
در واقع اعلام همبستگی اهالی

از مبارزات

از صفحه ۳

این روستاها بود که به این شکل
خود را آشکار ساخت.

تا کنون اتحاد و یکپارچگی
اهالی یک روستا که بارها با
موفقیت، مزدوران رژیم را با
ناگامی روبرو ساخته بود ولی
در مبارزات زحمتکشان به ریل های
سارال از ایجاد یک روستا فراتر
رفت و نشان داد که گسترش این
اتحاد و یکپارچگی حتی در حد
همان چند روستا چه نتایجی
در مبارزه علیه رژیم می تواند
ببار آورد و به همراه همبستگی
حتی اطراف می تواند این گونه
موفقیت های زحمتکشان را چقدر
موثرتر سازد. تا چه حد رژیم
را در کردستان با مشکلات و مانع
غیر قابل صوری در رسیدن
به اعداد ارتجاعی خود روبرو
سازد. همین جنبه از آموزش ها
ی این حرکت نیز درست آن
چیزی است که باید زحمتکشان
دیگر مناطق کردستان در
مقابل خود با سیاست های رژیم،
درس های لازم را از آن گرفته
و در جهت تبدیل نقطه قوت
این حرکت اعتراضی به یک امر
قانونمند در مبارزات جاری خود
بکشند به ایجاد و اتحاد و

همبستگی در میان خود برداشته
و این اتحاد و همبستگی را
هرچه گسترده تر سازند تا هرچه
قدرت مند تر در مقابل سیاست
های رژیم در تمامی زمینه ها
به مقابل به برخیزند.

طبیعی است که انجام این
کار یعنی ایجاد زمینه های
اتحاد و همبستگی میان حتی
روستاهای یک منطقه نیز خود بخود
امکان پذیر نیست. این امر
تنها از طریق ایجاد ارگانهای
سازمانگیر چنین مبارزاتی و
تبادل اطلاعات و اخبار در
مورد حرکت های سرکوبگرانه
رژیم و ایجاد آمادگی برای
مقابل به با حرکت های رژیم میسر
است.

انجام این کار در حقیقت
برخورد عملی با یکی از نقاط
ضعف جنبش کمونی در زمینه ایجاد
ارگانهای توده ای برای سازماندهی
جنبش توده ای در سراسر کردستان
است.

با آموزش از تجربه مبارزات
اعتراضی اهالی روستاهای
به ریل های سارال در جهت
ایجاد وحدت رزمنده و یکپارچگی
در صفوف جنبش توده ای کردستان
و ایجاد انسجام سازمان یافته
در درون آن هرچه بیشتر تلاش
کنیم و بر ضرورت ایجاد تشکیلات
توده ای در سراسر کردستان
هرچه بیشتر پای فشاریم.

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق

احمد اقدسی

رفیق احمد در سال ۱۳۴۱ در
شهر مریوان دیده به جهان گشود.
او نیز با روحیه ای سوار از شور
و شوق انقلابی در جنبش سرنگونی
شاه شرکت ورزید. طی مدتی که
شهرهای کردستان در کنترل
پیشمرگان قرار داشت، احمد
در ارتباط با تشکیلات سازمان به
فعالیت پرداخت تا اینکه به
پیشمرگان فدائی پیوست. سرانجام
در تاریخ ۵۹/۹/۱۸ در یورش
گسترده مزدوران رژیم به منطقه
"دزلی" مریوان پس از اسارت
بطرف فجیعی به شهادت رسید.

یادش گرامی باد!

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق

بهروز بهروزنیا

بیستم آذر ماه ۱۳۵۸، در
گرمای گرم گسترش مبارزه عادلانه و
انقلابی خلق کرد رفیق بهروز
از پرسنل انقلابی برای جلوگیری
از حمله پلی کپترهای رژیم به
روستاها و مناطق تحت کنترل
پیشمرگان دست به اقدام انقلابی
فرمانده مزدور و اندامی زد و
خود نیز پس از دستگیری توسط
بیدارگاه ارتش ضد خلقی به
جوخه اسد امده سپرده شد.

یادش گرامی باد!



گرامی باد یاد شهدای بخون خفته خلق

ریگای گول

از صفحه ۱۸

قدرت مند مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و چه در برخورد جدی با خط و منشی اقتدار و طبقات غیرپروлетری در مبارزه جاری از سرانجام مشخصی برخوردار است.

ریگای گول در طول یکسال گذشته نیز با اوضاع و پیشبرد خط و منشی پرولتری سازمان در جنبش انقلابی خلق کرد، در تمامی زمینه های مربوط به سازماندهی درونی و تحلیل عوامل موثر در پیشرفت این جنبش تلاش خستگی ناپذیری به پیش برده و به ارائه راه حل بر مضعلات پیچیده رفته مبارزه کنونی در کردستان پرداخته است. ریگای گول انجام این کار را

قبل از سه در طول یک سال گذشته نیز با افشای چهره سیاستهای ناسیونالیستی حاکم بر این جنبش چه از طریق افشای چهره بورژوازی آنها و چه از طریق طرد ایدئولوژی کومینیتی جریانات خرده بورژوازی که محموله ناسیونالیسم تنگ نظرانه خود را به زهر پیرچر درونی حزب کومینسم و حزب کومینیت در کردستان حمل می کنند با پیگیری دنبال نموده است.

ریگای گول در طول یک سال گذشته نیز از طریق ترویج و تبلیغ اهداف طبقه کارگر در جنبش انقلابی خلق کرده به پیشبرد سیاست های متناظر بر الزامات این مرحله از رشد آن پرداخته است، کاری که تمام انرژی و توان ریگای گول همیشه مرمون آن بوده و هست و خواهد بود.

کشانده و در وحشت از اتکا به قدرت ضعیف توده ها به آرمان توده ها، پشت خواهند کرد.

روز ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ ارتش با کشتار عصبی و علفی کارگران و زحمتکشان، موفق به تسخیر دوهای آنان گشت و با وحشت و هراس سبعمانهای دست به صلح عام توده های انقلابی در کلیه شهرهای آذربایجان زد.

در چهلین سالروز پیروزی جنبش ملی در آذربایجان، ضمن گرامی داشت یاد قهرمانان گمنامی که در راه مبارزه علیه نظم پستمرانه حاکم جان باختند و آرمان رهائی کارگران و زحمتکشان را زنده نگاه داشتند، از تجربیات خونین آنها بیاموزیم و در مبارزه امروز هر چه استوارتر، بر دستاوردهای این تجربه پربار و خونین تاکید نمائیم.

اما کومینیت های درون جنبش انقلابی خلق فلسطین پیشروان طبقه کارگر و جنب انقلابی فلسطین می بایستی درس های گرانبایی از همه این تغییر و تحولات افت و خیزها و صف بندیها آموخته باشد. جنب انقلابی فلسطین می بایستی با در نظر گرفتن چنین شرایطی با تلاش های بی وقفه در جهت سازماندهی طبقه کارگر فلسطین سازماندهی مستقل این طبقه راه مبارزه طبقاتی آنی را ترسیم کند، و با اتکا به ستاد رزمنده طبقه کارگر، حزب کومینیت سراسری، کلیه گرایشات غیرپرولتری و سازشکارانه را منزوی و منقرض ساخته و درفش انقلاب را خود

بهاست چهلین سالروز تاسیس حکومت خودمختار آذربایجان

از صفحه ۲۵

وزیرال هائی که در راس اوضاع تحت فرماندهی خود از تهران تا تبریز را با سرکوب و کشتار و اعدام و قتل عام انقلابیون کارگر و زحمتکش طی کرده بودند و رنگ خون انقلابیون هنوز بر چکه های برافشان می درخشید.

تجربه جنبش عظیم توده های خلق تحت ستم آذربایجان و شکست آن این واقعیت را یکبار دیگر آشکار ساخت که جریان های ناسیونالیست و سازشکار هیچ گاه قادر نبوده و نیستند که جنبش انقلابی خلقهای تحت ستم را علیرغم گسترده و قدرت آنها به پیروزی رسانند و نهایتاً با سازشکاری خود آنها را به شکست

زنده باد

از صفحه ۲۱

که مبارزه انقلابی زحمتکشان فلسطینی بر بستر خواسته های برحق و عادلانه ای شکل گرفته است و زمینه این خواسته ها به ملموس ترین شکلی همچنان با برجا و در حال تشدید شدن است، به رغم حسی هر گونه سانس از جانب رهبران رفرمیست و سازشکار، انقلاب در میان بی چیزترین اقشار توده ها و خصوصاً طبقه کارگر فلسطین راه سرخ خود را خواهد جست و ثقب تاریخی خود را خواهد زد.

بهاست

از صفحه ۳

شاه یا خمینی یا ادا صدهندگان راه اولیا و انبیاء. شمار توده ها را تکه تکه می کنند از ضمون می اندازند ستم و استثمار و سرکوب آنی خود را بر قالب آزادیخواهی و دمکراسی می پیچانند، توده ها را از خودشان باز می دارند تا به ستایش یا صلاح این تنها نجات دهندگان توده ها مشغولشان بدارند، تا از انقلاب بازمان بدارند، تا امروز را دوباره در قالبی تازه با سرمدارانی تازه تدارک بخشد.

چنین است وضعیت جامعه ما و چنین است وظیفه تبلیغی ما در بر صلا کردن چهره دشمنان مردم و نشان دادن دوستان واقعی شان.

چنین است وضعیت جامعه ما. وضعیتنی که وظایف سنگینی را بر دوش کومینتها و نیروهای انقلابی قرار می دهد. در چنین وضعیتی برای ما کومینتها آید، کافی نیست که فقط بر وضعیت اسفبار امروز تکیه کنیم و تبلیغاتمان را حول افشا امروز بگردانیم. این وضعیت اسفبار را توده هادر همه جا در محل کار و زندگی و در خیابان لمس می کنند در صف های طولانی لمس می کنند، در برخورد با مستورسواران حزب الهی لمس می کنند، فقرای سنگین و مسموم جامعه را بهنگام تنفس لمس می کنند. وظیفه ما فقط نشان دادن وضعیت امروز نیست، بلکه اساساً ریشه های چنین وضعیتی است و نشان دادن راه رهائی از این وضعیت و پرولا کردن چهره دشمنانی که به قالب دوستان و حاصیان توده ها درآمده اند. چنین است چارچوب وظایف تبلیغاتی صدای فدائی، در موقعیت کنونی.

بدست گیرد. جنب انقلابی فلسطین، می بایستی هر گونه توهمی را نسبت به دولت های عربی، دور ریخته و بجای اتکا به آنان، تکیه خود را بر توده های کارگر و زحمتکش و نیروهای بالنده در سطح جهان قرار دهد، و پیوند خود را با جنبش های انقلابی دیگر خلقهای منطقه هر چه بیشتر گسترش داده و تحکیم بخشد. پیروزی، بی هیچ تردیدی از آن توده های انقلابی فلسطینی است.

گزارش یاد خاطره فدائی شهید رفیق مختار قلعه ویسی

از صفحه ۳۰

هفتار در سال ۱۳۳۷ در يك خانواده زحمتکش در روستای بیماران دیده به جهان گشود. او بعد از فقر و تنگدستی خانواده اثر توانست بیشتر از صوم ضعیفه به تحصیل ادامه دهد از همین رو با محرومیت از تحصیل روانه آموزشگاه نظامی گردید و در جریان قیام بهمن با سرپیچی از فرمان فرماندهان ارتش ضد خلقی راه جنبش توده ای را در پیش گرفت و خود نیز به همراه مردم در خلق سلاح پادگانهای تهران شرکت ورزید.

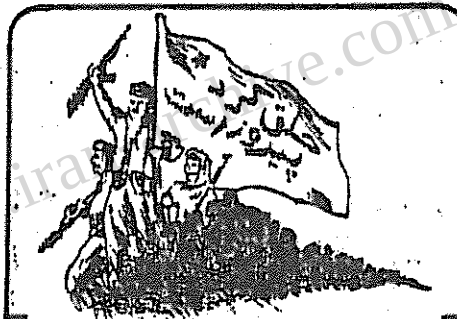
پس از قیام مختار با آگاهی و درك دقیق از نقش پررنگ انقلابی ارتش طی يك دوره فعالیت انقلابی در پادگان صریحان به صفوف پیشمرگان انقلابی پیوست. روحیه تهور و رزندگی مختار زبانزد همزمانان بود او در عمل وفاداری را به آرمان ولای کارگران و زحمتکشان به اثبات رسانید و سرانجام زندگی خود را وقف آن نمود.

یادش گرامی باد!

و سائلی را که حمل می کردند به عهده گرفت. اما مزدوران که ضوجه مسئولیت رفیق شد بودند، او را به دوت زیر شکنجه های قرون وسطایی خود گرفتند، ولی رفیق قره نی اسرار و اطلاعات سازمانی را در سینه خویش، آنچنانکه سنت سازان ماست، حفظ کرد. و با سکوت خود، این اسرار را، نه تنها حفاظت نمود، بلکه مزدوران را نیز در برابر اراده پولادین خویش به زانو در آورد.

سرانجام مترجمین جمهوری اسلامی رفیق قره نی حسنی را، در حالی که مایوس از گرفتن هرگونه اطلاعاتی از وی شده بودند، در تاریخ سوم آذر ماه ۶۰ به جوخه اعدام سپردند، تا بدین گونه شکست خود را در مقابل اراده آهنین او برده پوشی نمایند.

یاد رفیق را با ادامه راهش گرامی می داریم!



گزارش یاد خاطره فدائی شهید رفیق قره نی حسنی

رفیق قره نی حسنی، یکی از اولین رفقای تشکیلات بوکان بود، که با طرد و افزای خائنین اکثریت، در مقطع انفعال در صفوف پیشمرگان سازمان جای گرفت، و در مدت کوتاهی، با توجه به روحیه و شور انقلابی، از محبوبیت خاصی میان دیگر همزمانان، برخوردار گردید.

رفیق قره نی اگر چه از نظر جسمانی دارای سلامتی کامل نبود، اما در اکثر شرایطاتهای نظامی آن مقطع پیشمرگان سازمان شرکت جست، و از خود تهور و بی باکی خاصی راه آنچنانکه شایسته هر رزنده گومبستی است به نمایش گذاشت.

رفیق قره نی حسنی، بعد از مدتی مسئولیت ارتباطی تشکیلات کمیته کردستان را بر عهده دار گردید، و در جریان یکی از همین مأموریتها، در اول تیر ماه ۶۰ در تهران، در حالی که همراه چند تن از رفقای سازمان عازم کردستان بود، بسبب دام مزدوران افساد، و برای نجات جان رفقای همراه، مسئولیت تمام

غنائیم بدست آمده

۶۲	جنگ افزار انفرادی
۶۹	انواع تارنجه
۲	سی سم
۲۲۴۵۰	انواع فشنگ
۱۸۴	خشکاب
۹	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
۸۷	گلوله اسلحه سنگین و نیمه سنگین
۱۵	پوشمن فربخ خورندگان

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیه های حزب دمکرات و نمونه له برگرفته شده است.

تلفات دشمن

۳۰۸	کشته و زخمی
۱۴	اسرای دشمن
۳۱	خودرو ضهد یا صادره شده
-	سلاحهای ضهدم شده
-	صدمات ضهدم شده

جدول يك ماهه
عملیات پیشمرگان
خلق کرد

۲۷ آبان تا ۲۷ آذر

عملیات پیشمرگه

۸	کشتن و کنترل جاده
۳۲	مین گذاری
۲۳	مقابله در برابر یورش دشمن
۳	حمله به مراکز رژیم در شهرها
۱	خلق سلاح پایگاه
۱	صادر و انهدام تاسیسات
۱۱	حمله به پایگاهها
۷۹	جمع

۲۸	شهدای پیشمرگه
۱۵	شهدای اهالی بی دفاع

سهرکه و توبی پروتنه و هی شور شگبرانه ی گه لی کورد

به مناسبت چهلمین سالروز تأسیس

حکومت خودمختار آذربایجان

۲۱ آذر ماه مصارف با
چهلمین سالروز تأسیس حکومت
خودمختار آذربایجان بود. در
این روز خلق قهرمان آذربایجان
پس از سالها تحمل ستمگری ملی
و طبقاتی در اثر مبارزات خود به
پیروزی های درخشانی نائل گشت
و توانست دستاوردهای ارزشمندی
را به کف آورد. هرچند که این
دستاوردها به دلایل
ضعف عینی نتوانست پایدار
بماند و پس از گذشت یکسال در

زیر تاخت و تاز نیروهای سرکوبگر
ارتجاع به تاراج رفت و یکبار دیگر
بر زمینه همین سرکوب خونین،
ولیم پهلوی بر اوضاع مسلط گشت
و به قلم و قمع جنبش انقلابی
در آذربایجان پرداخت.

جنبش ملی خلق آذربایجان
از زمینه های مادی مشخصی
برخوردار بود. وجود دیکتاتوری
رضاخانی و بوروکراسی نظامی
حاکم بر کشور که ستم و تحقیر
طبقاتی و ملی یکی از عوامل
در صفحه ۲۴

هفتم آذر ماه، مصارف با
۲۹ نوامبر، روز جهانی همبستگی با
جنبش انقلابی فلسطین است.
جنبشی که در طول چند دهه
گذشته یکی از مهمترین کانون -
های گرم مبارزه در خاور میانه
بوده و هنوز هم شعله های سرکش
مبارزات خلق فلسطین، علی رغم
تحمای ضویتی که در سال های
اخیر بر پیکر آن وارد آمده است،
زیانهای کمی نکرده. جنبشی که از
اعمال وجود مردمی برخاسته
است که سالها رنج آوارگی و
بی خانمانی، وحشت بازگشت به
سرزمین مادری را بر سینه حمل
کرده است و در مبارزه خود در
طول سالها تضادی با آتش
گلوله فریاد زده است و در
حساس ترین لحظات زندگی خود،
چه در اردوگاه های آوارگان، چه
در زندانهای نژادپرستان
صهیونیست، چه در سنگر مبارزه و
چه در زیر تیغ کینه دولت های
مرتجع عرب، يك نام را با تمام
وجود خود بر زبان آورده است:
فلسطین!

در صفحه ۲۶

... اخباری از جنبش توده ای

صفحه ۱۹

رادیو

صدای فدائیس

برای کتب و مجله های ۶۵ و ۶۶ متر

ساعات ۸، بعد از ظهر
و ۱۲،۵ روز بعد

خلق کرد پیروز است

جدول يك ماهه
علیات پیشمرگان
خلق کرد

۲۷ آبان تا ۲۷ آذر
صفحه ۲۹

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق

مختار قلعه ویسی



فدائی خلق رفیق
مختار قلعه ویسی چهره
برجسته ای از جبارت و
بی باکی در بین پیشمرگان
سازمان، پس از يك
نبرد ۱۳ روزه در
هفدهم آذر ماه ۱۳۵۹
آماج گلوله مزدوران
ارتجاعی سپاه رزگاری
قرار گرفت و خون
سرخش خاک کردستان
را گلگون تر ساخت.



در صفحه ۲۹

یکصد و شصت و هشتمین سالروز تولد

فریدریش انگلس

یکصد و شصت و هشتمین سالروز تولد

رفیق استالین

یکصد و شصت و هشتمین سالروز تولد

حیدر عمو اوغلی

گرامی باد

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق

محسن مدیرشانه چی

مؤسسه مرکزی سازمان